بسم الله الرحمن الرحیم

حجاب اسلامی زنان

نویسنده: «رد شبهات ملحدین»

حجاب زنان در ادیان و ملل غیر اسلام

اسلام مبتدع و نوآور حجاب زنان نبوده بلکه متناسب با فرهنگ اسلامی و در راستای دستورالعمل‌های اخلاقی، یک نوع پوشش برتر که ممکن بوده از فرهنگ عرب یا سایر فرهنگ‌های غیر عرب را اتخاذ، و آن را اصلاح و به جامعه‌ی اسلامی معرفی کرده باشد، در جهت تطبیق عفاف، حیاء و کرامت در زنان مسلمان بر آن تقریر نموده است.

حجاب در دین زرتشت و ایران باستان

ویل دورانت در «تاریخ تمدن» می‌نویسد: «زنان طبقات بالای اجتماع جرئت آن نداشتند که، جز درتخت روان روپوشدار، از خانه بیرون بیایند؛ هرگز به آنان اجازه داده نمی‌شد که آشکارا بامردان آمیزش کنند؛ زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را، ولو پدر یا برادرشان باشد، ببینند. در نقش‌هایی که از ایران باستان برجای مانده، هیچ صورت زن دیده نمی‌شود و نامی از ایشان به نظر نمی‌رسد.»[1]

البته در دین زرتشت، لباس با کیفیت خاصی برای حجاب زنان واجب نشده است؛ لباس رایج آن زمان که شامل لباس بلند، شلوار و سرپوش (یعنی چادر یا شنلی بر روی آن) بوده، مورد تقریر و تنفیذ قرار گرفته است. هر چند استفاده از «سِدرِه و کُشتی» (لباس مذهبی ویژه زرتشتیان) توصیه شده است. بر هر مرد و زن واجب است که هنگام انجام مراسم عبادی و نیایش، سر خود را بپوشاند. بنا به گفته مؤبد «رستم شهرزادی» پوشش زنان باید به گونه‌ای باشد که هیچ‌یک از موهای سرِ زن از سرپوش بیرون نباشد. در خرده اوستا، به طور صریح چنین آمده است: «نامی زت واجیم، همگی سر واپوشیم و همگی نماز و کریم بدادار هورمزد»؛ یعنی همگان نامی ز تو بر گوییم و همگان سر خود را می‌پوشیم و آن گاه به درگاه

۱- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه احمد آرام و دیگران، (تهران: اقبال، فرانکلین، ۱۳۳۷)، ج ۱، ص ۴۳۴.

دادار اهورمزدا نماز می‌کنیم. براساس آموزه‌های دینی، یک زرتشتی مؤمن، باید از نگاه ناپاک به زنان دوری جوید و حتی از به کارگیری چنین مردانی خودداری کند. در اندرز «آذر بادمار اسپند» مؤبد موبدان آمده است: «مرد بدچشم (نگاه ناپاک) را به معاونت خود قبول مکن.»[1]

با توجه به یافته‌های باستان‌شناسی نقش برجسته بقایای دسته‌ای از ملتزمان رکاب و زنان و مردانی بر پشت قاطرها کشف شده که این قطعه‌ی باقیمانده «زنی را بر پشت یک قاطر نشان می‌دهد که زیر یک حجاب بلند پیراهنی را که تا قوزک پایش می‌رسد پوشیده و روی آن یک تونیک نیمه بلند آستین کوتاه در بردارد.»[2] برهنگی از نظر هخامنشیان نکوهش و عملی شرم‌آور محسوب می‌شد.[3] در مجسمه‌های اِرگیلی و «یادبنای ساتراپ» دیده می‌شود، زنان بالاپوشی چون چادر امروزی که سر و گردن را می پوشانید به سر می‌کردند.[4]

چند اثر وجود دارد که برخی از مشخصات لباس جنس مؤنث پارتی را مشخص می‌کند: چادر، پوشش بلندی که زنان روی سرشان قرار می‌دهند و تا قسمت پاها سر می‌خورند و بنا به میل خود، آنها را در پشت سرشان به صورت آویزان شده رها می‌کردند یا بدن را با آن می‌پوشاندند.[5] در ایران باستان زنانی که جزو طبقات بالای اجتماعی بودند سرهایشان پوشیده بوده و شاهزاده‌های خانم نیز پوشش سرتاپا داشتند.[6]

۱- ر.ک: نشریه معرفت ادیان، حجاب در ادیان، مهناز و محمد مهدی علیمرادی، (سال اول، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۹)، ص ۱۲۳؛ حجاب در ادیان، علی محمد آشنانی، (قم: نور گستر، چاپ چهارم، ۱۳۸۰)، صص ۱۹ - ۲۰.

۲- پوشاک در ایران باستان، فریدون پوربهمن، ترجمه هاجر ضیاء سیکارودی، (تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۹۶)، ص ۷۶.

۳- ر.ک: منبع قبل، ص ۹۲.

۴- پوشاک در ایران زمین، احسان یار شاطر و دیگران، ترجمه پیمان متین، (تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۲)، ص ۶۲.

۵- پوشاک در ایران باستان، ص ۱۴۱؛ همچنین بنگرید به: [پوشاک در ایران زمین، احسان یار شاطر، ص ۷۹]

۶- ر.ک: پوشاک در ایران باستان، ص ۱۴۶.

لباس زن ساسانی معمولاً شامل یک پیراهن آستین بلند بوده است که پایین آن به صورت مواج روی زمین کشیده می‌شده است، و نیز ارخالق یا کت کوتاه آستین بلندی بر تن می‌کرده که گاهی شنل یا روپوشی جایگزین آن می‌شده است.[۱] البته پوشش زنان غیر درباری و غیر ربانی با زنان درباری متفاوت بوده است.[۲]

چادر؛ پوششی ایرانی

کلمه‌ی «چادر»، که واژه‌ای سانسکریتی است، به اسلام اختصاص ندارد، بلکه از دیرباز ایرانیان آن را بر سر می‌کردند، چرا که پیش از این آن را نزد هخامنشیان، و البته پیش از آنکه دین اسلام در ایران حاکم شود، می‌بینیم. پیش از اینکه اسلام چادر را به خود اختصاص دهد و شکل آن را تغییر دهد، وظیفه‌ی زینت یا محافظت را برعهده داشت. در آن زمان چادر عبارت بود از یک تکه پارچه‌ی مستطیل شکل که با دوخت بر هر طرف بدن جمع می‌شد و زنان آن را روی پوشش سرشان مرتب می‌کردند، سپس در زمان استراحت آن را به حال خود رها کرده یا با یک سنجاق نگه می‌داشتند و یا به طور ساده‌تر آن را در دستانشان می‌فشردند.[۳]

آیین یهودیت

ویل دورانت می‌گوید: «در طول قرون وسطی، یهودیان همچنان زنان خویش را با لباسهای فاخر می‌آراستند؛ ولی به آنها اجازه نمی‌دادند که با سر عریان به میان مردم روند. نپوشاندن موی سر خلافی بود که مرتکب را مستوجب طلاق می‌ساخت.

۱- پوشاک در ایران باستان، ص ۲۰۳.

۲- ر.ک: پوشاک ایران زمین، ص ۸۳.

۳- پوشاک در ایران باستان، فریدون پور بهمن، ص ۱۵۰.

از جمله تعالیم شرع یکی آن بود که مرد یهودی نباید در حضور زنی که موی سرش پیداست دست دعا به درگاه خدا بردارد.»[۱]

جوزف دیکسون می‌گوید: «زنان یهودی و یونانی هرگز در مکان‌های عمومی، بدون روسری ظاهر نمی‌شدند.»[۲] و همو می‌گوید: «پوشش حجاب یهودی گاهی اوقات تا حدی بود که تمام بدن را می‌پوشاند.»[۳]

ادموند استاپفر در کتابی که در مورد فلسطین در زمان عیسی مسیح نوشته در رابطه با حجاب یهودیان در زمان ایشان می‌گوید: «زنان یهودی به کوچه و بازار نمی‌رفتند مگر اینکه سرهایشان را کاملاً می‌پوشاندند.»[٤]

در عهد عتیق به پوشش سر و صورت و بلکه سراسری بدن برای زنان یهود تأکید شده و شواهد آن فراوان است از جمله:

أ) «چون تامار دید که شیله بزرگ شده و هنوز با او ازدواج نکرده است، لباس بیوه زنی اش را عوض کرد و روبندی به صورت خود زد و با چادری خود را پوشانید. سپس بر دروازه‌ی روستای عناییم که در سر راه تمنه است، نشست. وقتی یهودا او را دید خیال کرد فاحشه است. چون او صورت خود را پوشانده بود.»[سفر پیدایش - ۳۸: ١٤ - ١٥]

ب) «وقتی ریکا، اسحاق را دید، از شتر خود پایین آمد و از مباشر ابراهیم پرسید: آن مرد کیست که از مزرعه به طرف ما می‌آید؟ مباشر جواب داد: او آقای من است. پس ریکا صورت خود را با روبند پوشانید.»[سفر پیدایش - ۲٤: ٦٤ - ٦٥]

۱- تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۴۸۴.

۲- درآمدی بر کتاب مقدس، جوزف دیکسون، ج ۲، ص ۱۶۳، به نقل از: الحجاب شریعة الله فی الإسلام والیهودیة والنصرانیة، سامی عامری، (المؤسسة العلمیة العالمیة الدعویة - مبادرة البحث العلمی لمقارنة الأدیان)، ص ۸۳.

۳- منبع قبل.

۴- الحجاب شریعة الله، سامی عامری، ص ۸۴.

ج) «ای عشق من تو چقدر زیبایی! چشمان تو از پشت روبند به زیبایی کبوتران است.»[غزل غزلهای سلیمان - ٤ : ١]

آیین مسیحیت

در نصوص دینی مسیحیان نیز به حجاب[1] و ممنوعیت خودآرایی در ملأ عام سفارش شده است؛ به‌طور نمونه:

أ) «شنیده‌اید که گفته شده "زنا نکن" امّا من به شما می‌گویم هرگاه مردی از روی شهوت به زنی نگاه کند در دل خود با او زنا کرده است. پس اگر چشم راست تو باعث گمراهی تو می‌شود، آن را بیرون آور و دور انداز؛ زیرا بهتر است که عضوی از بدن خود را از دست بدهی تا اینکه با تمام بدن به جهنم افکنده شوی.»[متی – ۵: ۲۷ – ۲۹]

ب) «زیبایی شما نباید در آرایش ظاهری باشد که به آرایش مو و پوشیدن جواهرات و لباس زیبا بستگی دارد؛ بلکه زیبایی شما باید در باطن باشد. درون خود را با گوهر فنا ناپذیر یک روح آرام و ملایم بیارایید، زیرا این نوع زیبایی در نظر خدا ارزش بسیار دارد. به این طریق بود که زنهای مقدسی که در قدیم به خدا توکل داشتند؛ خود را زیبا می‌ساختند. آنها مطیع شوهران خود بودند.»[نامه اول پطرس – ۳: ۳ – ٦]

پ) «من همچنین می‌خواهم زنها، خود را به طور آبرومند و معقول و با لباسهای مناسب بیارایند، نه با آرایش گیسوان و یا زیورهای طلا و جواهرات و لباسهای گران‌قیمت. بلکه آنها باید خود را با کارهای نیکو بیارایند آن‌چنان که زیبنده‌ی زنانی است که ادعای خداپرستی دارند.»[نامه تیموتاؤس- ۲ : ۹ – ۱۰]

۱– در خصوص حجاب زنان مسیحی در عبادات بنگرید به: (اول قرنتیان، ۱۱: ۴ – ۱۶)

ویل دورانت می‌گوید: « حضورشان (زنان مسیحی) در مراسم عبادت بدون حجاب ممنوع بود، زیرا بویژه گیسوانشان فریبنده به شمار می‌رفت، و حتی فرشتگان ممکن بود در موقع اجرای مراسم نماز با دیدن آن از عبادت باز مانند. قدیس هیرونوموس معتقد بود که شایسته است گیسوان خود را بکلی کوتاه کنند.»[۱]

باز ویل دورانت می‌گوید: « زنان مسیحی با وجود نزدن جواهر و عطر، و به کمک حجاب، موفق می‌شدند دلربایی کنند و نیروهای دیرین خود را با روشی زیرکانه اعمال می‌کردند.»[۲]

جالب اینکه پوشش سر زنان متأهل مسیحی در قرون وسطی نشانه‌ی نجابت آنان بوده هرچند اغلب دختران جوان و مجرد سر خود را نمی‌پوشاندند.[۳]

وجوب حجاب از قرآن و سنت

پوشش زنان و حجاب آنها یک فریضه‌ی اسلامی است که با دلایلی از قرآن و سنت ثابت می‌شود. زنان مسلمان که ملزم به رعایت این پوشش بدن از بیگانگان هستند شایسته است که با عفاف و طهارت دل به آن توجه داشته باشند چرا که رعایت آن عبادتی مانند سایر عبادات می‌باشد و موجب اجر و ثواب اخروی می‌شود بنابراین زنان مسلمانی که خود را به پوشش مناسب و عفاف بدن آراسته می‌کنند به نوعی عبادت خداوند متعال را انجام می‌دهند.

علاوه بر تعبدی بودن حجاب، این عمل سبب حفظ مقام زن به عنوان یک شخصیت ممتاز اجتماعی نیز می‌شود و کسانی که دنبال روی برخی از افکار مسموم هستند که پوشش زن لازم نیست یا اینکه پوشش منجر به محدودیت زنان می‌شود

۱- تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۶۹۸.

۲- منبع قبل، ج ۳، ص ۶۹۹.

۳- ر.ک: اروپا در قرون وسطی، اندرو لنگلی، مترجم: معصومه زارع، (انتشارات سبزان، چاپ دوم ۱۳۹۲)، ص ۳۵.

و گاهی هم با تمسخر و استهزاء به زنان محجبه نگاه تجرگونه می‌شود در واقع ناشی از فقر فرهنگی و گرایش به لا ابالی جوامع غربی است که در این جوامع هدف طعمه قرار دادن زنان بعنوان یک شیء جنسی می‌باشد. نکته‌ی قابل توجه در این است که حتی در این جوامع غربی نوع پوشش زنان بر اساس طبقات اجتماعی آنها متفاوت است و هرگز پوشش یکسانی هم ندارند.. مثلاً پوشش مناسب کارمندان زن در آمریکا به نسبت پوششی که زنان عادی دارند متفاوت است به‌طوری که اگر کارمند زنی با پوشش زنان معمولی به سرکار برود یا در حین مأموریت اداری پوشش مناسب کارمندی نداشته باشد وی را توبیخ می‌کنند. اگر عدم پوشش مناسب زنان در شخصیت ظاهری و روابط اجتماعی زنان در غرب تأثیری ندارد پس چرا این قانون تمایزی بین پوشش زنان کارمند با غیر کارمند و معمولی قرار داده شده است؟!

اسلام به زنان توجه خاصی داشته و شخصیت ظاهری و باطنی آنها را محترم شمرده است و در این خصوص بین زنان تفاوتی قرار نداده و به همان میزان که فرمان به رعایت حجاب همسران، دختران و نزدیکان پیامبراکرمﷺ داده همان اندازه نیز مشمول سایر زنان مسلمین نیز شده است.

در این مقاله قصد داریم به بررسی پوشش زنان بر اساس قرآن، سنت و اجماع علماء بپردازیم و حدود و شرایط آن را بر اساس مستندات بیان نمائیم.

دلیل اول: ﴿ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا يُبْدينَ زينَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى‏ جُيُوبِهِنَّ وَ لا يُبْدينَ زينَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَني‏ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَني‏ أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ أَوِ التَّابِعينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلى‏ عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ ما يُخْفينَ مِنْ زينَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَميعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُون ﴾ [نور: ۳۱]

یعنی: « و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که [طبعاً] از آن پیداست. و باید روسری خود را بر گردنِ خویش [فرو] اندازند، و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [همکیش] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی‌نیازند یا کودکانی که بر عورتهای زنان وقوف حاصل نکرده‌اند، آشکار نکنند؛ و پاهای خود را [به گونه‌ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند معلوم گردد. ای مؤمنان، همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید.»

وجه استدلال:

اولاً: باتوجه به اقوال علماء از صحابه و سلف رضی الله عنهم منظور از « وَلا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها»، یعنی: « و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که [طبعاً] از آن پیداست. »، در آیه مذکور « الوجه والکفان» یعنی: «صورت و دو کف دست زن» است. و این از ابن عباس رضی الله عنهما، ابن عمر رضی الله عنهما، عطاء بن ابی رباح رحمه الله، سعید بن جبیر رحمه الله، ابراهیم النخعی رحمه الله، ضحاک رحمه الله، عکرمه رحمه الله، ابی صالح رحمه الله، زیاد بن ابی مریم رحمه الله مانند آن نقل شده است.[۱] همین مطلب از سیده عایشه رضی الله عنها[۲] و انس بن مالک رضی الله عنه و ابوهریره رضی الله عنه نیز روایت است.[۳] این قول مشهور نزد جمهور می‌باشد.[۴]

۱- تفسير القرآن العظيم لابن أبى حاتم، (ط:۳، مكتبة نزار مصطفى الباز، المملكة العربية السعودية، ۱۴۱۹هـ)، ج۸، ص ۲۵۷۴؛ تفسير القرآن العظيم – ابن كثير، (ط:۲، دار طيبة للنشر والتوزيع، ۱۴۲۰هـ)، ج ۶، ص ۴۵.

۲- السنن الكبرى للبيهقى، (ط:۳، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۲۴هـ)، ج۲، ص ۳۱۹ ح ۳۲۱۷

۳- ر.ک: إحكام النظر فى أحكام النظر بحاسة البصر – ابن القطان الفاسى، (ط:۱، دارالقلم، دمشق، ۱۴۳۳هـ)، ص ۱۷۵.

۴- تفسير القرآن العظيم – ابن كثير، ج ۶، ص ۴۵: «وهذا هو المشهور عند الجمهور»، همچنین بنگرید به: [التحرير والتنوير – ابن عاشور، (ط: الدار التونسية للنشر، تونس، ۱۹۸۴م)، ج۱۸، ص ۲۰۷]

امام ابن بطال‌رحمه‌الله می‌گوید: « مفسرین درباره‌ی این فرموده‌ی خداوند: ﴿وَلا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها﴾ گفته‌اند که صورت و دو کف دست از آن استثناء شده است.»[۱]

امام ابو ولید الباجی‌رحمه‌الله می‌گوید: «منظور از آشکار کردن زینت، صورت و دست‌ها است و بسیاری از مفسرین بر این دیدگاه هستند.»[۲]

امام ابن جریر طبری‌رحمه‌الله نیز همین دیدگاه را برگزیده است و گوید: « سزاوارترین دیدگاه به صواب این است که منظور از آن صورت و دو کف دست می‌باشد و در همین معنا مادام که چنین باشد این موارد نیز وارد می‌شوند؛ سرمه، انگشتر، النگو و حناء»[۳]

ثانیاً: این آیه به وجوب حجابِ سر و گردن و سینه زن دلالت دارد.[۴] «خُمر» در کلمه ﴿بِخُمُرِهِنَّ﴾ جمع خِمار[۵] یعنی چیزی که زن با آن سر خود را می‌پوشاند.[۶] و خِمار همان مقنعه (روسری) است.[۷] از این رو از سیده عایشه‌رضي‌الله‌عنها روایت است که گفت:

۱- شرح صحیح البخاری لابن بطال، (ط:۲، مکتبة الرشد، الریاض، ۱۴۲۳هـ)، ج۷، ص ۲۳۹: «وقد قال المفسرون فی قوله: (ولا یبدین زینتهن إلا ما ظهر منها) [النور: ۳۱] ، أن ذلک المستثنی هو الوجه والکفان.»

۲- المنتقی شرح الموطإ – ابوالولید الباجی، (ط:۱، مطبعة السعادة – بجوار محافظة مصر، ۱۳۳۲هـ)، ج۱، ص ۲۵۱: « قالوا إن الذی یظهر منها الوجه والیدان وعلی ذلک أکثر أهل التفسیر..»

۳- جامع البیان فی تأویل القرآن – ابن جریر الطبری، (ط:۱، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰هـ)، ج۱۹، ص ۱۵۸: « وأولی الأقوال فی ذلک بالصواب: قول من قال: عنی بذلک: الوجه والکفان، یدخل فی ذلک إذا کان کذلک: الکحل، والخاتم، والسوار، والخضاب.»

۴- التفسیر الوسیط للزحیلی، (ط:۱، دار الفکر، دمشق، ۱۴۲۲هـ)، ج۲، ص ۱۷۴۷.

۵- ر.ک: المفردات فی غریب القرآن – راغب اصفهانی، (ط:۱، دار القلم، الدار الشامیة، دمشق بیروت، ۱۴۱۲هـ)، ص ۲۹۸؛ لسان العرب – ابن منظور، (ط:۳، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴هـ)، ج۴، ص ۲۵۷.

۶- زاد المسیر فی علم التفسیر – ابن الجوزی، (ط:۱، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۲هـ)، ج۳، ص ۲۹۱؛ الجامع لأحکام القرآن – القرطبی، (ط:۲، دار الکتب المصریة، القاهرة، ۱۳۸۴هـ)، ج۱۲، ص ۲۳۰: « الخمر: جمع الخمار، وهو ما تغطی به رأسها» هم‌چنین بنگرید به: [فتح القدیر – شوکانی، (ط:۱، دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب، دمشق، بیروت، ۱۴۱۴هـ)، ج۴، ص ۲۸]

۷- ر.ک: التفسیر الکبیر – فخر الدین الرازی، (ط:۳، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰هـ)،ج۲۳، ص ۳۶۴؛ تفسیر القرآن العظیم – ابن کثیر، ج۶، ص ۴۶.

« یرحم الله نساء المهاجرات الأول، لما أنزل الله: ﴿ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن﴾[النور: ۳۱] شققن مروطهن فاختمرن بها»[۱] یعنی: «رحمت خدا بر زنان مهاجر پیشگام باد که هنگامی که خداوند آیه «و باید روسری خود را بر گردنِ خویش [فروا] اندازند» را نازل فرمود، ضخیم‌ترین پوشش‌های پشمین خود را برش داده و با آن سر و گردن خود را پوشاندند.» و در حدیثی دیگر باز از سیده عایشهل روایت است که می‌گوید: « زنان قریش صاحبان فضیلت‌اند امّا به خدا قسم من در پای بندی به کتاب خدا و ایمان به قرآن کسی را برتر از زنان انصار ندیدم. وقتی آیه ﴿وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى جُيُوبِهِن﴾ نازل شد و مردان این آیه را در خانه‌ها بر زنان خود خواندند، بعد از آن هر یک از آن زنان با لباس خود، سر و کناره‌های صورتش را می‌پوشاند. آنان وقتی صبح پشت سر رسول الله ﷺ به نماز ایستادند سر و گردن خود را پوشانده بودند به گونه‌ای که خیال می‌کردی بر سر آنها کلاغ نشسته است.»[۲] و هم‌چنین «جیوب» در کلمه ﴿جُيُوبهنَّ﴾ جمع «جیب»[۳] در لغت به معنی گریبان و سینه ذکر شده که به نوعی گریبان[٤] شامل گردن و قسمت فوقانی سینه است؛ به همین منظور «جیب» را گریبان و یقه‌ی پیراهن هم گویند که سر را هنگام پوشیدن لباس داخل آن می‌کنند.[٥] باتوجه به این معنی و معانی مشابه آن، قسمت باز گریبان لباس زنان که بخش گردن و بالای سینه آنها را شامل می‌شود با خِمار باید پوشاند

۱- صحیح البخاری، (ط:۱، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲هـ)، ج۶، ص ۱۰۹ ح ۴۷۵۸.

۲- فتح الباری شرح صحیح البخاری – ابن حجر، (دار المعرفة، بیروت، ۱۳۷۹هـ)، ج۸، ص ۴۹۰؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور – جلال الدین السیوطی، (دار الفکر، بیروت)، ج۶، ص ۱۸۱.

۳- المفردات فی غریب القرآن – راغب اصفهانی، ص ۲۱۰.

۴- ر.ک: معجم مقاییس اللغة – ابن فارس، (ط: دار الفکر، ۱۳۹۹هـ)، ج۱، ص ۴۹۷؛ لسان العرب – ابن منظور، ج ۱، ص ۲۸۸؛ القاموس المحیط – فیروزآبادی، (ط:۸، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۲۸هـ)، ص۷۰.

۵- ر.ک: معجم اللغة العربیة المعاصرة – أحمد مختار عبد الحمید عمر، (ط:۱، عالم الکتب، ۱۴۲۹هـ)، ج۱، ص ۴۲۷؛ المعجم الوسیط – مجموعة من المؤلفین، (ط: دار الدعوة)، ج۱، ص ۱۴۹.

لذا علماء آیه ﴿عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ را بر پوشش سینه[۱] و گردن[۲] معنی کرده‌اند.[۳] زنان پیش از نزول این آیه روسری را از پشت گوش‌ها رد می‌کردند و آن را به پشت خود می‌انداختند، به طوری که گوش‌ها و گردن و گریبان آن‌ها نمایان بود. در این آیه به آن‌ها دستور داده شده است که روسری‌هایشان را به گونه‌ای بپوشند که گریبان و مقابل سینه آنها را بپوشاند.[٤] بنابراین لازم است که زنان با مقنعه و روسری‌هایشان سر و گردن و سینه خود را بپوشند.[٥]

مؤید آن حدیثی صحیح است که عقبه بن عامر رضی الله عنه گوید: « قلت: يا رسول الله، إن أختي نذرت أن تمشي إلى البيت حافية غير مختمرة، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: إن الله لا يصنع بشقاء أختك شيئا، فلتركب، ولتختمر، ولتصم ثلاثة أيام»[٦] یعنی: «به رسول الله صلی الله علیه وسلم عرض کردم خواهرم نذر کرده که پابرهنه بدون خِمار راهی خانه‌ی خدا شود؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

۱- تفسیر مقاتل بن سلیمان، (ط:۱، دار إحیاء التراث، بیروت ، ۱۴۲۳هـ)، ج۳، ص ۱۹۶؛ الجامع لأحکام القرآن – القرطبی، ج۱۲، ص ۲۳۰.

۲- جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۹، ص ۱۵۹: « لیسترن بذلک شعورهنّ وأعناقهن وقُرْطَهُنَّ »؛ یعنی: «باید با آن (خمار) موها، گردن و گوشواره‌هایشان را بپوشانند.»، همچنین بنگرید: [معالم التنزیل فی تفسیر القرآن – البغوی، (ط:۱، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰هـ)، ج۳، ص ۴۰۳]

۳- الخواطر– الشعراوی، (مطابع أخبار الیوم)، ج ۱۶، ص ۱۰۲۵۶؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم – محمد سید الطنطاوی، (ط: ۱، دار نهضة مصر، الفجالة، القاهرة، ۱۹۹۸م)، ج۱۰، ص ۱۱۶.

۴- الکشاف للزمخشری، (ط:۳، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷هـ)، ج۳، ص ۲۳۱؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز – ابن عطیه، (ط:۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۲هـ)، ج۴، ص ۱۷۸؛ تفسیر الکبیر– فخر الدین الرازی، ج۲۳، ص ۳۶۴؛ الجامع لأحکام القرآن – القرطبی، ج۱۲، ص ۲۳۰.

۵- تفسیر القرآن – السمعانی، (ط:۱، دار الوطن، الریاض، ۱۴۱۸هـ)، ج۳، ص ۵۲۱.

۶- سنن أبی داود،(ط: المکتبة العصریة، صیدا، بیروت)، ج۳، ص ۲۳۳ ح ۳۲۹۳؛ سنن الترمذی، (ط:۲، شرکة مکتبة ومطبعة مصطفی البابی الحلبی، مصر، ۱۳۹۵هـ)، ج۴، ص ۱۱۶ ح ۱۵۴۴؛ سنن الکبری للنسائی، (ط:۱، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۲۱هـ)، ج۴، ص ۴۵۲ ح۴۷۳۸؛ سنن ابن ماجه، (دار إحیاء الکتب العربیة – فیصل عیسی البابی الحلبی)، ج ۱، ص ۶۸۹ ح ۲۱۳۴.

سختی کشیدن خواهر تو به درد خدا نمی‌خورد. به خواهرت دستور بده که خِمار بر سر کند، سواره رود و سه روز روزه بگیرد.»

وجه استدلال: خواهر عقبه رضی الله عنها نذر کرده بوده که بدون پوشش سر و بدون خِمار به سفر برود که این نذر چون ترک پوشش سر معصیت است بنابراین نذر واقع نمی‌شود. و حدیث بر وجوب پوشاندن سر دلالت می‌کند.

دلیل دوم: ﴿يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ وَ بَناتِكَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلاَبِيبِهِنَّ ذلِكَ أَدْنى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيما﴾ [احزاب: ٥٩]

یعنی: « ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است، و خدا آمرزنده مهربان است.»

وجه استدلال: باتوجه به این آیه، همسران و دختران پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم -بعنوان الگویی برای سایر زنان مسلمین- و همچنین خود زنان اهل ایمان نیز موظف به رعایت پوشش مناسب شده‌اند و خداوند متعال به پیامبرش دستور داده که به زنان بگوید تا جلابیت بپوشند.

جلابیب در آیه ﴿جَلاَبِيبِهِنَّ﴾ جمع «جِلباب» است[٢] که در معنای آن علماء اختلاف کرده‌اند لیکن دارای الفاظ نزدیک به هم هستند.[٣]

١- ر.ک: عون المعبود شرح سنن أبی داود – عظیم آبادی، (ط:٢، دار الکتب العلمیة، بیروت ، ١٤١٥هـ)، ج٩، ص ٨٩؛ حاشیة السندی علی سنن ابن ماجه – السندی، (دار الجیل، بیروت)، ج١، ص ٦٥٤؛

٢- المفردات فی غریب القرآن – راغب اصفهانی، ص ١٩٩؛ مختار الصحاح – زین الدین الرازی، (ط:٥، المکتبة العصریة ، الدار النموذجیة، بیروت، صیدا، ١٤٢٠هـ)، ص ٥٩.

٣- ر.ک: أحکام القرآن – ابوبکر بن العربی، (ط:٣، دار الکتب العلمیة، بیروت، ١٤٢٤هـ)، ج ٣، ص ٦٢٥؛ هم‌چنین بنگرید به : [تهذیب اللغة – الأزهری، (ط:١، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ٢٠٠١م)، ج١١، ص ٦٤؛ المحکم والمحیط الأعظم – ابن سیده، (ط:١، دار الکتب العلمیة، بیروت، ١٤٢١هـ)، ج٧، ص ٤٣٩؛ لسان العرب – ابن منظور، ج١، ص ٢٧٣؛ البحر المحیط فی التفسیر – ابوحیان

حافظ ابن حجر‌ﷺ در «فتح الباری» برای آن هفت معنی را ذکر نموده و می‌نویسد: «جلباب گفته شده به معنی، مقنعه یا خِمار یا عریض‌تر از آن، لباس گشادی که پایین تر از بالاپوش باشد، اِزار، ملافه، جامه، پیراهن»[1]

برخی گفته‌اند که جلباب جامه‌ای که بزرگتر از روسری باشد.[2] حافظ ابن کثیر‌ﷺ می‌گوید: «جلباب؛ یعنی: چادری که بالای روسری باشد. این دیدگاه ابن مسعود‌ﷺ، عبیده‌ﷺ، قتاده‌ﷺ، حسن بصری‌ﷺ، سعید بن جبیر‌ﷺ، ابراهیم نخعی‌ﷺ، عطاء خراسانی‌ﷺ و غیر یک‌نفر است. این به منزله‌ی چادر امروزی می‌باشد.»[3]

امام ابن اثیر‌ﷺ گوید: «جلباب جمع آن جلابیب است به معنی روپوش و عبا است البته گفته شده به معنای ملافه و شبیه مقنعه‌ای است که زن، سر و پشت و سینه خود را با آن می‌پوشاند.»[4]

اندلسی، (دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۰هـ)، ج ۸، ص ۵۰۴؛ تاج العروس – الزبیدی، (ط: دار الهدایة)، ج۲، ص ۱۷۵؛ قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، (تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ ششم، ۱۴۱۲هـ)، ج ۲، ص ۴۱]

۱- فتح الباری شرح صحیح البخاری – ابن حجر، ج۱، ص ۴۲۴: « الجلباب ... قیل هو المقنعة أو الخمار أو أعرض منه وقیل الثوب الواسع یکون دون الرداء وقیل الإزار وقیل الملحفة وقیل الملاءة وقیل القمیص»

۲- المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز– ابن عطیه، ج۴، ص ۳۹۹؛ البحر المحیط فی التفسیر – ابوحیان، ج۸، ص ۴۹۹.

۳- تفسیر القرآن العظیم – ابن کثیر، ج۶، ص ۴۶۱: « الجلباب هو: الرداء فوق الخمار. قاله ابن مسعود، وعبیدة، وقتادة، والحسن البصری، وسعید بن جبیر، وإبراهیم النخعی، وعطاء الخراسانی، وغیر واحد. وهو بمنزلة الإزار الیوم »

۴- النهایة فی غریب الحدیث والأثر – ابن اثیر، (ط: المکتبة العلمیة، بیروت، ۱۳۹۹هـ)، ج۱، ص ۲۸۳: « الجلباب: الإزار والرداء. وقیل الملحفة. وقیل هو کالمقنعة تغطی به المرأة رأسها وظهرها وصدرها، وجمعه جلابیب.»؛ همچنین بنگرید به: [تحفة الأحوذی – المبارکفوری، (دار الکتب العلمیة، بیروت)، ج۳، ص ۷۴]

امام نوویﷺ می‌گوید: «جِلباب؛ جامه‌ای که زن آن را بالای لباس خود می‌گستراند و این معنای صحیح آن است.»[۱]

در کتاب «معجم اللغة العربية المعاصرة» که به همّت جمعی از نویسندگان عرب تهیه شده در مورد جلباب سه معنی بیان شده که عبارتند از: ۱- پیراهن گُشادی که بالای لباس پوشیده می‌شود مانند جُبة. ۲- لباسی که تمام بدن را فراگیرد. ۳- لباس گُشادی که زن با آن خود را می‌پوشاند.[۲]

علی‌ای‌حال اگر جلباب معنای چادر یا رو پوش و یا مقنعه داشته باشد باز بر پوشش سر دلالت دارد و این چیزیست که در معنای واحد همگی این موارد ثابت است؛ بنابراین با توجه به قرآن و سنت، موی سر زنان جزو عورت محسوب می‌شود. البته قابل تذکر است که شرط در پوشش زنان این است که این پوشش نازک، نمایان اعضای برجسته زن و جلب توجه دیدگان نکند از این رو پوششی که حتی چادر مانند باشد و ظاهر بدن را هم بپوشاند امّا جلب توجه نماید یا نازک باشد در این حالت مطلوب شریعت نیست.[۳]

نتیجه اینکه: معنی‌هایی که برای جلباب بیان شده همگی نزدیک به هم هستند و جنبه‌ی تضادی ندارند و با توجه به مجموعه‌ی اقوالی که ذکر شد می‌توان گفت: «جلباب به معنی، جامه‌ای که از عبا (چادر) کوچک‌تر و از روسری و مقنعه بزرگ‌تر

۱- تحریر ألفاظ التنبيه – النووی، (ط:۱، دار القلم، دمشق، ۱۴۰۸هـ)، ص ۵۷: « الجلباب بكسر الجيم هو الملاءة التی تلتحف بها المرأة فوق ثيابها هذا هو الصحيح فی معناه...»، همچنین بنگرید به: [معالم التنزيل فی تفسير القرآن – البغوی، ج۳، ص ۶۶۴؛ معجم لغة الفقهاء – محمد رواس قلعجی و حامد صادق قنيبی، (ط:۲، دار النفائس، ۱۴۰۸هـ)، ص ۱۶۵]

۲- معجم اللغة العربية المعاصرة، ج۱، ص ۳۸۲.

۳- ن. ک: تفسير الشعراوی، ج ۱۹، ص ۱۲۱۶۷.

باشد و زن آن را بر سر می‌زند و بر شانه‌ها و پشت خود جمع و جور فرو می‌افکند و آن را هنگام بیرون رفتن از خانه و سفر می‌پوشد.»[۱]

مؤید اول: ام سلمه رضی الله عنها می‌گوید: « لما نزلت: ﴿ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلابِيبِهِنَّ ﴾، خرج نساء الأنصار كأن على رءوسهن الغربان من الأكسية وعليهن أكسية سود يلبسنها »[۲] یعنی: « پس از نزول این آیه، زنان انصار به گونه‌ای از منزل خارج می‌شدند گو اینکه دیگی بر سرشان گذارده و آن را حمل می‌کردند و روپوش‌هایشان هم جامه‌ای به رنگ سیاه بود.»

مؤید دوم: ام عطیه رضی الله عنها می‌گوید: « أمرنا رسول الله صلى الله عليه وسلم، أن نخرجهن في الفطر والأضحى، العواتق، والحيض، وذوات الخدور، فأما الحيض فيعتزلن الصلاة، ويشهدن الخير، ودعوة المسلمين، قلت: يا رسول الله إحدانا لا يكون لها جلباب، قال: لتلبسها أختها من جلبابها»[۳] یعنی: « رسول الله ﷺ به ما امر فرمودند که برای روزهای عید فطر و قربان زنان دوشیزه و خانه‌دار ما بیرون آییم. ولی آنانکه در حالت حیض بودند از نماز دوری نموده و در اکرام و دعوت مسلمانان شرکت می‌جستند. عرض کردم یا رسول الله ﷺ اگر کسی از ما جلباب نداشته باشد، می‌تواند بیرون رود؟ آن‌حضرت ﷺ فرمودند: خواهرش از جلبابش او را بپوشاند.»

دلیل سوم: عبدالله بن مسعود می‌گوید: « المرأة عورة»[۴] یعنی: «زن [بدنش] عورت است.»

۱- التحرير والتنوير – ابن عاشور، ج ۲۲، ص ۱۰۶؛ همچنین بنگرید به: [الكشاف للزمخشری، ج۳، ص ۵۵۹]

۲- تفسير القرآن العظيم – ابن كثير، ج ۶، ص ۴۸۲؛ سنن أبی داود، ج۴، ص ۶۱ ح ۴۱۰۱؛ تفسير عبد الرزاق، (ط:۱، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۹هـ)، ج۳، ص ۵۲ ح ۲۳۷۷. سند این حدیث «صحیح» است. بنگرید به: [غاية المرام – آلبانی، (ط:۳، المكتب الإسلامی، بيروت ۱۴۰۵هـ)، ص۲۸۲؛ جلباب المرأة المسلمة – آلبانی، (ط:۳، دار السلام، ۱۴۲۳هـ)، ص۸۳]

۳- صحيح البخاری، ج۱، ص۸۰ ح ۳۵۱؛ صحيح مسلم، ج۲، ص ۶۰۶ ح ۸۹۰.

۴- سنن الترمذی، ج ۳، ص ۴۶۸ ح ۱۱۷۳؛ صحيح ابن خزيمة، (المكتب الإسلامی، بيروت)، ج۳، ص ۹۳ ح ۱۶۸۵؛ صحيح ابن حبان، (ط:۲، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۱۴هـ)، ج۱۲، ص ۴۱۲ ح ۵۵۹۸.

وجه استدلال: مادام که خود زن، عورت باشد بنابراین پوشش آن لازم است بنابراین باتوجه به این حدیث کل بدن زن عورت است بجز چهره و دست‌ها که براساس دلایلی از قرآن و سنت این مقدار مذکور تخصیص داده می‌شود.

دلیل چهارم: ابن عمر رضي الله عنهما می‌گوید: «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من جر ثوبه خيلاء لم ينظر الله إليه يوم القيامة، فقالت أم سلمة: فكيف يصنعن النساء بذيولهن؟ قال: يرخين شبرا، فقالت: إذا تنكشف أقدامهن، قال: فيرخينه ذراعا، لا يزدن عليه»[1] یعنی: «رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: هر کس لباس خود از روی تکبر بکشد خداوند روز قیامت به وی نظر نمی‌کند. ام‌سلمه رضي الله عنها به پیامبر صلى الله عليه وسلم عرضه داشت: پس زنان با پایین دامن‌هایشان که روی زمین کشیده می‌شود چه کار کنند؟ حضرت صلى الله عليه وسلم فرمودند: پایین لباس خود تنها به اندازه یک وجب برای دامن رها کنند. ام‌سلمه رضي الله عنها عرض کرد: اگر ساق پا نمایان گردد؟ پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: در این صورت تنها به اندازه یک ذراع اضافه کنند.»

وجه استدلال: باتوجه به این حدیث، ضرورت پوشش پای زنان ثابت می‌شود و اینکه آشکار شدن پای زنان چیزی عادی و شایع نبوده از این رو سیده ام‌سلمه رضي الله عنها بعنوان پرسش مطرح نموده است!

صورت و دست‌های زنان جزو عورت نیستند!

باتوجه به دلایلی که از قرآن و سنت وارد شده، چهره و دست تا مچ زنان جزو عورت آنها محسوب نمی‌شود و لذا در صورتی که فتنه‌ای نباشد می‌توان این دو عضو از بدن را آشکار کرد.

اول: خداوند متعال فرموده: ﴿ وَ لا يُبْدينَ زينَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها ﴾ [نور: ۳۱]؛ یعنی: «و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که [طبعاً] از آن پیداست.»

۱- سنن الترمذی، ج ۴، ص ۲۲۳ ح ۱۷۳۱؛ السنن الکبری للنسائی، ج ۸، ص ۴۴۴ ح ۹۶۵۲. حدیث صحیح.

وجه استدلال: این آیه عمومیت حجاب بدن زنان را تخصیص داده و لذا ابن عباسرضی الله عنهما و دیگران تصریح نموده‌اند که این استثناء منظور چهره و دست‌های زنان است که قبلاً مستندات آن را بیان کردیم.

دوم: جریر بن عبد اللهرضی الله عنه می‌گوید: «سألت رسول الله صلى الله عليه وسلم عن نظر الفجاءة فأمرني أن أصرف بصري»[1] یعنی: «از رسول اللهصلی الله علیه وسلم از نگاه ناگهانی[به نامحرم] سؤال کردم، حضرتصلی الله علیه وسلم به من امر کرد که نگاهم را برگردانم.»

وجه استدلال: قاضی عیاضرحمه الله می‌گوید: علماء فرمده‌اند که این حدیث دلیلی است مبنی بر اینکه بر زن واجب نیست در راه و مسیرش چهره‌اش را بپوشاند بلکه برای زن پوشاندن چهره سنتی مستحب می‌باشد. البته بر مردان واجب است که در همه احوال دیدگان را فرو نهند مگر برای قصد صحیح شرعی.[2]

سوم: سیده عایشهرضی الله عنها می‌گوید: اسماء بنت ابی بکررضی الله عنهما در حالی که لباسی نازک بر تن داشت بر پیامبرصلی الله علیه وسلم وارد شد و آن‌حضرتصلی الله علیه وسلم روی خود را برگرداند و فرمود: «يا أسماء، إن المرأة إذا بلغت المحيض لم تصلح أن يرى منها إلا هذا وهذا وأشار إلى وجهه وكفيه»[3] یعنی: «ای اسماء! همانا زن وقتی که به سن بلوغ رسید، جایز نیست که

۱- صحیح مسلم، (ط: إحياء التراث العربی، بیروت)، ج ۳، ص ۱۶۹۹ ح ۲۱۵۹؛ صحیح ابن حبان، ج۱۲، ص ۳۸۳ ح ۵۵۷۱؛ سنن أبی داود، ج ۲، ص ۲۴۶ ح ۲۱۴۸؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۰۱ ح ۲۷۷۶؛ سنن الکبری للنسائی، ج ۸، ص ۲۸۹ ح ۹۱۸۹.

۲- المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج – النووی، (ط:۲، إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۲هـ)، ج۱۴، ص ۱۳۹؛ عون المعبود – عظیم آبادی، ج ۶، ص ۱۳۱: « قال القاضی قال العلماء وفی هذا حجة أنه لایجب علی المرأة أن تستروجهها فی طریقها وإنما ذلک سنة مستحبة لها ویجب علی الرجال غض البصر عنها فی جمیع الأحوال إلالغرض صحیح شرعی»

۳- سنن أبی داود، ج ۴، ص ۶۲ ح ۴۱۰۴؛ مسند الشاميين للطبرانی، (ط:۱، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۵هـ)، ج۴، ص ۶۴ ح ۲۷۳۹؛ السنن الکبری للبیهقی، ج۲، ص ۳۱۹ ح ۳۲۱۸.

کسی [بدن و اعضای] او را ببیند مگر این و این» به صورت و دو کف دست اشاره فرمودند.[۱]

وجه استدلال: براساس این حدیث، تمام بدن زن بجز صورت و دست‌ها عورت هستند. و این دیدگاه اصحاب پیامبرﷺ نیز می‌باشد که موجب تقویت آن می‌شود.[۲]

چهارم: سیده عایشهرضی الله عنها گوید: « كن نساء المؤمنات يشهدن مع رسول الله صلى الله عليه وسلم صلاة الفجر متلفعات بمروطهن، ثم ينقلبن إلى بيوتهن حين يقضين الصلاة، لا يعرفهن أحد من الغلس»[۳] یعنی: « زنان مؤمن با رسول اللهﷺ در نماز صبح حاضر می‌شدند در حالیکه خود را با لباس‌هایی پشمین (روپوش) می‌پوشیدند؛ و پس از آن که نمازشان را ادا می‌کردند به خانه‌هایشان باز می‌گشتند در حالیکه هیچ کس به خاطر تاریکی آنها را نمی‌شناخت.»

وجه استدلال: مفهوم « لا يعرفهن أحد من الغلس» از سخن سیده عایشهرضی الله عنها بیانگر این است که اگر تاریکی نبود آن زنانی که برای نماز صبح رفته بودند با وجود پوششی که داشتند شناخته می‌شدند لیکن سبب عدم شناخت تاریکی بیان شده و در لفظی دیگر از حدیث آمده: « وما يعرف بعضنا وجوه بعض »[۴] یعنی: «برخی از ما چهره‌های یکدیگر را نمی‌شناختیم.» لذا دلالت بر این می‌کند که طبق عادت

۱- این حدیث را برخی از علماء تضعیف کرده‌اند لیکن باتوجه به شواهد «حَسَن» است. بنگرید به: [إرواء الغليل فى تخريج أحاديث منار السبيل – آلبانی، (ط:۲، المكتب الإسلامی، بیروت، ۱۴۰۵هـ)، ج۶، ص ۲۰۳؛ صحيح الترغيب والترهيب – آلبانی، (ط:۵، مكتبة المعارف، الرياض)، ج۲، ص ۲۲۳ ح ۲۰۴۵]

۲- ر.ک: المهذب فی اختصار السنن الكبرى للبيهقی – الذهبی، (ط:۱، دار الوطن، ۱۴۲۲هـ)، ج۲، ص۶۶۵؛ السنن الكبرى للبيهقی، ج۲، ص ۳۱۹.

۳- صحيح البخاری، ج۱، ص ۱۲۰ ح ۵۷۸؛ صحيح مسلم، ج۱، ص ۴۴۵ ح ۶۴۵.

۴- مسند أبی يعلى الموصلی، (ط:۱، دار المأمون للتراث، دمشق، ۱۴۰۴هـ)، ج۷، ص ۴۶۶ ح ۴۴۹۳ – سند صحيح.

صورت‌هایشان نمایان بوده و عامل نشناختن یکدیگر همان تاریکی بوده نه زدن نقاب بر صورت‌هایشان.[۱]

پنجم: جابربن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: در نماز عید شرکت کردم با رسول الله صلی الله علیه وسلم و قبل از خطبه نماز را بدون اذان و اقامه خواندن سپس به بلال رضی الله عنه تکیه زد و مردم را پند و اندرز نمود و سفارش و ترغیب به تقوا و طاعت کرد آنگاه به نزد زنان آمد و آنها را موعظه کرد و فرمود: صدقه بدهید، زیرا بیشتر شما (زنان) اهل جهنم هستید. [راوی گوید:] «فقامت امرأة من سطة النساء سفعاء الخدين، فقالت: لم؟ يا رسول الله»، در این اثنا از میان زنان یک نفر بلند شد که گونه‌هایش (چهره‌اش) سیاه بود و عرض کرد: چرا یا رسول الله؟ آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: چونکه بسیار اهل شکایت و ناشکری از شوهر هستید.[۲]

وجه استدلال: جابر بن عبدالله رضی الله عنه چهره زنی که از میان آن زنان در عید با پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم حرف زده را توصیف نموده و تصریح کرده که گونه‌هایش متغیر و سیاه بوده است و اگر چهره جزو عورت می‌بود می‌بایست پوشیده باشد در حالی که نمایان بوده است و این دلیل بر جواز کشف چهره می‌باشد.

ششم: قیس بن ابی حازم رحمه الله می‌گوید: « دخلنا على أبي بكر رضي الله عنه في مرضه فرأينا امرأة بيضاء موشومة اليدين تذب عنه وهي أسماء بنت عميس.»[۳] یعنی: « در هنگام بیماری ابوبکر رضی الله عنه بر او وارد شدیم، آنگاه دیدیم اسماء بنت عمیس رضی الله عنها زنی سفید با دستان خالکوبی (حنا) شده که حامی او بود.»

۱- المنتقى شرح الموطإ – الباجى، ج۱، ص ۹؛ نيل الأوطار – الشوكانى، (ط:۱، دار الحديث، مصر، ۱۴۱۳هـ)، ج۲، ص ۲۳: « وهذا يدل على أنهن كن سافرات إذ لو كن متقنعات لكان المانع من المعرفة تغطيتهن لا التغليس.»

۲- صحيح مسلم، ج ۲، ص ۶۰۳ ح ۸۸۵.

۳- المعجم الكبير للطبرانى، (ط:۲، مكتبة ابن تيمية، القاهرة)، ج۲۴، ص ۱۳۱ ح ۳۵۹؛ الآحاد والمثانى لابن أبى عاصم، (ط:۱، دار الراية، الرياض ۱۴۱۱هـ)، ج۵، ص ۴۵۵ ح ۳۱۴۳. سند اين اثر «صحيح» است. بنگريد به: [مجمع الزوائد ومنبع الفوائد – الهيثمى، (ط: مكتبة القدسى، القاهرة ۱۴۱۴هـ)، ج۵، ص ۱۷۰ ح ۸۸۷۱]

وجه استدلال: باتوجه به این اثر، مهمان‌ها که نامحرم بودن همسر سیدنا ابوبکرؓ را دیدند و رنگ دست‌های او را نیز مشاهده کردند که دلالت بر این می‌کند دست‌ها جزو عورت نیستند وگرنه از ابوبکرؓ و زن فاضله‌ای چون اسماء بنت عمیسؓ هرگز حکم پوشش آن مخفی نمی‌ماند.

دیدگاه مذاهب اربعه در باره‌ی محدوده‌ی حجاب زنان

بین علماء مذاهب اهل سنت اتفاق است که موی سر زن آزاده و هم‌چنین تمام بدنش جزو عورت است بجز چهره و دست‌هایش که در رابطه با صورت و دست‌ها و ناخن‌ها میان علماء اختلاف است.[۱] جمهور فقهاء به این رأی رفته‌اند که تمام بدن زن به نسبت مرد بیگانه عورت است بجز صورت و دو کف دست؛ زیرا این نیازی برای زن در معامله با مردان و در اخذ و عطا است لیکن این جواز آشکار شدن مقید به امن از فتنه می‌باشد.[۲]

در مذهب حنفیه؛ تمام اعضای بدن زن جزو عورت او هستند بجز صورت، دست‌ها و پاها.[۳]

۱- مراتب الإجماع – ابن حزم، (ط: دار الكتب العلمية، بيروت)، ص۲۹: « واتفقوا على أن شعر الحرة وجسمها حشا وجهها ويدها عورة واختلفوا فى الوجه واليدين حتى أظفارهما أعورة هى أم لا.»

۲- الموسوعة الفقهية الكويتية، (ط:۱، مطابع دار الصفوة، مصر)، ج۳۱، ص ۴۴: « ذهب جمهور الفقهاء إلى أن جسم المرأة كله عورة بالنسبة للرجل الأجنبى عدا الوجه والكفين؛ لأن المرأة تحتاج إلى المعاملة منع الرجال وإلى الأخذ والعطاء لكن جواز كشف ذلک مقيد بأمن الفتنة.» هم‌چنین بنگرید به: [النتف فى الفتاوى – ابو الحسن السغدى، (ط:۲، دار الفرقان، مؤسسة الرسالة، عمان، بيروت، ۱۴۰۴هـ)، ج۱، ص ۶۰؛ بداية المجتهد ونهاية المقتصد – ابن رشد، (ط: دار الحديث، القاهرة، ۱۴۲۵هـ)، ج۱، ص ۱۲۳؛ المجموع شرح المهذب – النووى، (ط: دارالفكر)، ج۳، ص ۱۶۹]

۳ اختلاف الأئمة العلماء – ابن هبيره، (ط:۱، دار الكتب العلمية، بيروت ۱۴۲۳هـ)، ج ۱، ص ۱۰۱؛ بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع – الكاسانى، (ط:۲، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۶هـ)، ج۵، صص ۱۲۱ – ۱۲۲؛ رد المحتار على الدر المختار – ابن عابدين، (ط:۲، دار الفكر، بيروت، ۱۴۱۲هـ)، ج۱، ص ۴۰۵.

و در مالکیه[۱] و بنابر مذهب مشهور شافعیه؛ تمام بدن زن عورت است بجز صورت و دو کف دست تا مچ‌ها.[۲] همچنین در مذهب حنابله بجز صورت، تمام بدن عورت است و در مورد دست‌ها نیز دو دیدگاه وجود دارد؛ اول: دست‌ها عورت نیستند. دوم: دست‌ها جزو عورت می‌باشند.[۳] امام ابن حزم‌ﷺ نیز می‌گوید: «زن تمام [بدن] او عورت است بجز صورت و دو دست.»[٤]

با این توضیحات بین علمای مذاهب اربعه اختلافی نیست که موی سر زنان عورت بوده و باید پوشیده شود و این پاسخی به برخی از مسلمانان فریب خورده است که تسلیم افکار سکولاریسمی و غربی شده‌اند و مدعی‌اند موی سر زن نباید پوشیده باشد!

پاسخ به برخی از شبهات

شبهه اول: بسیار شنیده شده از معترضین به حجاب اعم از اسلام‌ستیزها و گاهی فریب خورده‌های مسلمان متأثر از تفکر سکولاریسم که دعوت به حجاب و

۱- ر.ک: الذخیرة للقرافی، (ط:۱، دار الغرب الإسلامی، بیروت، ۱۹۹۴م)، ج۲، ص ۱۰۵؛ شرح مختصر خلیل للخرشی، (ط: دار الفکر، بیروت)، ج۱، ص ۲۴۷؛ حاشیة الصاوی علی الشرح الصغیر – الصاوی، (ط: دار المعارف)، ج۱، ص ۲۸۹؛ فقه العبادات علی المذهب المالکی – الحاجّة کوکب عبید، (ط:۱، مطبعة الإنشاء، دمشق، ۱۴۰۶هـ)، ص ۱۴۳.

۲- ن.ک: الحاوی الکبیر – الماوردی، (ط:۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹هـ)، ج۹، ص ۳۴؛ المهذب فی فقة الإمام الشافعی – ابواسحاق الشیرازی، (ط: دار الکتب العلمیة)، ج۱، ص ۱۲۴؛ المجموع شرح المهذب – النووی، (ط: دارالفکر)، ج۳، ص ۱۶۸؛ روضة الطالبین وعمدة المفتین – النووی، (ط: ۳، المکتب الإسلامی، بیروت، دمشق، عمان، ۱۴۱۲هـ)، ج۱، ص ۲۸۳؛ عمدة السالک وعدة النَّاسک – ابن النقیب، (ط:۱، الشؤون الدینیة، قطر، ۱۹۸۱م)، ص ۴۲؛ الإقناع فی حل ألفاظ أبی شجاع – خطیب الشربینی، (ط: دار الفکر، بیروت)، ج۱، ص ۱۲۳.

۳- الکافی فی فقه الإمام أحمد – ابن قدامة، (ط:۱، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴هـ)، ج۱، ص ۲۲۶؛ الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف – المرداوی، (ط: ۲، دار إحیاء التراث العربی)، ج۱، ص ۴۵۲؛ المبدع فی شرح المقنع – ابن مفلح، (ط:۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸هـ)، ج۱، ص ۳۲۰.

۴- المحلی بالآثار – ابن حزم، (ط: دار الفکر، بیروت)، ج۹، ص ۱۶۳: «أن المرأة کلها عورة إلا الوجه والکفین»

پوشش ارتجاع و بازگشت به قدیم است و اکنون در قرن ۲۱م به سر می‌بریم و شاهد پیشرفت جهان هستیم بنابراین نیازی به این نوع تفکر ارتجاعی نیست!

پاسخ:

اولاً: اگر دعوت به حجاب ارتجاعی است پس به همان میزان و بلکه بیشتر از آن، دعوت به بی‌حجابی نیز از سوی این افراد خود نمونه‌ی بارز ارتجاع می‌باشد چرا که انسان در ابتدا که عریان بوده و کم کم با پیشرفت و تکامل عقلی به این میزان شعور رسید که باید خود را بپوشاند و چنان شد که انسان‌ها برای حفاظت جسم در مقابل خطرات احتمالی محیط خود را پوشاندند، و پوشش شد یک ضرورت و حتی یک هویت برای بشر، حال اگر کسی به این پوشش دعوت دهد و برای این هویت تلاش نماید را باید دعوت به ارتجاع بنامند لیکن در مقابل دعوت به بی‌حجابی که به حق ارتجاع و عقب ماندگی حقیقی نیز است اسمش را همگام با پیشرفت بدانند؟!

ثانیاً: ارتجاع چیزی نیست که با آن دعوت‌گران به حجاب را ترساند چرا که ارتجاع ممکن است بر اساس مصالحی اموری که شخص در رجوع به آن انجام می‌دهد ایجابی یا سِلبی باشد؛ بنابراین مادام که ارتجاع، بازگشت به افکار و اعمال خوب است پس چه ارتجاع خوبی! و اگر ارتجاع، بازگشت به زشتی و عیب‌های فکری و عملی باشد پس چه بد ارتجاعی است![1] به‌طور نمونه آقای برتراند راسل – خداناباور مشهور- فاحشه‌گری زنان در جامعه را مزیّت دانسته و آرامش خاطر مردان در کامجویی از این زنان فاحشه را نقطه‌ی مثبت آن در اجتماع می‌داند.[2] آیا دعوت به این فاحشه گری که در جاهلیت مرسوم بوده و آقای راسل بدان دعوت می‌دهد نمونه‌ی آشکار ارتجاع نیست؟ حال اینکه این عمل – در غرب- اگر هم در

۱- الحجاب شریعة الله فی الإسلام والیهودیة والنصرانیة – سامی عامری، ص ۲۷.

۲- ر.ک: زناشوئی و اخلاق، برتراند راسل، ترجمه ابراهیم یونسی، (نشر الکترونیکی، ۱۳۸۷)، ص۸۴.

جامعه قانوناً ممنوع نباشد حداقل به لحاظ اخلاقی زشت و قبیح است و اجتناب از آن سزاوارتر می‌باشد، زیرا اخلاق اجتماعی آن را معیوب و عمل زشتی می‌داند.[1]

شبهه دوم: حجاب دشمن آزادی زنان و اندیشه‌ی آنان است که مانع نمایان شدن زیبایی زنان شده است!

پاسخ:

اولاً: از شگفتی‌های مدعیان آزادی زنان توسل به اعتراضاتی است که هیچ سنخیتی میان این آنها دیده نمی‌شود. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا یک زن با فکر و قلم آزادی خود را بیان می‌کند یا با آشکار کردن برجستگی و زیبایی بدن؟ چگونه است که برای بعضی‌ها حجاب دشمن آزادی است امّا بی‌حجابی که برای دیگران مطرح می‌شود عین آزادی؟ تمایز میان این دو در چیست؟

ثانیاً: در حقیقت سخت است تصور اینکه چگونه پوشش مناسب زن مانع از آزادی بیان و اندیشه او می‌شود؟! آیا ابزار بیان و تفکر انسانی، سینه‌ی نمایان و ران‌های عریان و ژل لب است؟! زن با زبانش حرف می‌زند یا با موهای بافته شده‌اش؟! کسانی که حجاب زن را مانع آزادی بیان او تصور می‌کنند در واقع تعقل، اندیشه و آزادی بیان زن را در جسم زن می‌دانند و آنها خواهان اندیشه زن نیستند بلکه خواهان جسم عریان او برای مقاصد زشت خود هستند وگرنه محل و جایگاه والای اندیشه و بیان زن در موهای آنها نیست!!!

شبهه سوم: اگر حجاب زنان مانع از نگاه مردان به آنهاست، پس بهتر است که این مردان باشند که به زنان نگاه طمع گونه نداشته باشند نه اینکه زنان خودشان را بپوشانند.

پاسخ:

۱– ر.ک: روانشناسی و اخلاق، ژ.آ هدفیلد، ترجمه علی پریور، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۴)، ص ۲۲۱.

اولاً: نگاه زهرگونه برای مردان و زنان شرعاً جایز نیست و در قرآن به صراحت از آن در خطاب به مردان و زنان نهی شده است؛

چنان‌چه خداوند متعال خطاب به مردان با ایمان فرموده: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِكَ أَزْكى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما يَصْنَعُون﴾ [نور:۳۰]

یعنی: « به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند، که این برای آنان پاکیزه‌تر است، زیرا خدا به آنچه می‌کنند آگاه است.»

و خطاب به زنان با ایمان نیز فرموده: ﴿وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُن﴾ [نور:۳۱]

یعنی: « و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند.»

بنابراین امر به حفظ نگاه از نامحرم ابتدا به مردان شده و سپس به زنان، و این با حفظ حجاب زنان در یک راستا می‌تواند باشد و چنین نیست که اگر کسی نگاهش را حفظ کرد پس دیگر خانم‌ها نیازی به حجاب ندارند بلکه این دستور به حفظ نگاه هم به مردان است و هم به زنان مسلمان، و با عفت و پاکدامنی آنان مرتبط است.

ثانیاً: اگر مردی چشم چرانی می‌کند این در واقع مقدمات زنا را برای خودش فراهم می‌کند و خداوند متعال فرموده: ﴿وَ لا تَقْرَبُوا الزِّنى﴾ [اسراء: ۳۲]، یعنی: « و به زنا نزدیک مشوید.» و عدم حفظ نگاه توسط مرد مانع از حفظ حجاب توسط خانم‌ها نیست چون در نهایت یکی از توجیهات حجاب زنان مصون ماندن از نگاه نامحرمان است.

شبهه چهارم: حجاب زن آزاد و کنیز در اسلام تفاوت دارد به طوری که زن مسلمان موظف به پوشش بدن خود بوده لیکن کنیز لازم نبوده سر و یا کل بدنش را بپوشاند.

پاسخ:

اولاً: در عصر حاضر کنیزی نیست تا احکام مربوط به او را در واقعیت عملیاتی کرد و یا لازم باشد ملاک حجاب زنان را بر اساس تمیز بین زنان آزاد و کنیز قرار داد بلکه این موضوع مربوط به گذشته است و لذا باید بر اساس ظروف و شرایط گذشته سنجید.

ثانیاً: باتوجه به آیه‌ی صریح قرآن کریم در خصوص حجاب زنان مسلمان، عمومیت بین رعایت حجاب برای زنان اعم از آزاد و برده وارد است و تخصیص یا استثنای کنیزان از این عمومیت مستلزم دلیل صحیح و صریح می‌باشد.

خداوند متعال فرموده: ﴿يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ وَ بَناتِكَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلاَبِيبِهِن﴾ [احزاب:۵۹]

یعنی: « ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند.»

لفظ «نساء» اسم جمع است برای زن، به لحاظ لفظ مفرد ندارد. و منظور از «نساء» در آیه‌ی مذکور، ازواج (همسران) مؤمنین نیست بلکه مراد از آن زنانی است که اهل ایمان هستند. و مضاف شدن آن به «المؤمنین» بر اساس معنای حرف «مِن» می‌باشد؛ یعنی: زنانی از مؤمنان.[1]

أ) امام ابن حزم اندلسی رحمه الله می‌گوید: «اما فرق بین آزادگان و کنیزان، دین خداوند متعال یکیست و آفرینش و صفت انسانی نیز یکیست و همه‌ی اینها در آزادگان و کنیزان تفاوتی ندارد تا زمانی که نصی (شرعی) بیاید و میان آنها تمایز قائل شود پس بر آن توقف می‌گردد. (...) برخی دچار اشتباه شده‌اند در [تفسیر] این فرموده‌ی خداوند متعال: ﴿يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ﴾ که حق تعالی بدان امر نموده چون نابکاران به زنان متعرض می‌شده‌اند به خاطر انحرافات اخلاقیشان، از این رو به آزادگان امر کرده تا خودشان را با جلباب (چادر)

۱- ر.ک: التحرير والتنوير - ابن عاشور، ج ۲۲، ص ۱۰۶.

بپوشانند تا برای نابکاران، آزادگان شناخته شوند تا به ایشان متعرض نشوند. ما از این تفسیر نادرست برائت می جوییم. چنین تفسیری یا از لغزش عالِم است یا از خطای فاحش یک انسان فاضل و عاقل یا افترائی از یک دروغگوی نابکار است؛ چون بر اساس این تفسیر نادرست در آن خداوند متعال، اهل فسق را بر آبروی کنیزان مسلمان قرار داده و این قطعاً مصیبت است؛ دو نفر از اهل اسلام مخالفت نکرده‌اند در اینکه حرام بودن زنا با زن آزاد همانند تحریم زنا با کنیز است و هم‌چنین مجازات مرد زانی با زن آزاد همانند مجازات مرد زانی با کنیز است و فرقی ندارد و نیز تعرض به زن آزاد در حرام بودنش مانند تعرض به کنیز است و فرقی ندارد. از این رو شباهت وجود دارد و موجب می‌شود که سخن هیچ‌کس پذیرفته نشود بعد از رسول اللهﷺ مگر بعد از اینکه به آن‌حضرت اسناد شود.»[۱]

ب) امام ابوحیّان اندلسی؁ می‌گوید: «و ظاهر این فرموده‌ی خداوند: ﴿وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ شامل زنان آزاد و کنیز می‌شود و وقوع فتنه با کنیزان بیشتر است؛ به سبب بیشترین جنب و جوشی که در رفت و آمد دارن به خلاف زنان آزاد، بنابراین خارج کردن کنیزان از عموم زنان در آیه مذکور نیاز به دلیل روشن دارد.»[۲] این دیدگاه امام ابن حیّان؁ از سایر دیدگاه‌ها سزاوارتر است به قبول، چون هم‌خوانی دارد با شریعت اسلام که همه‌ی زنان را به پوشش و عفاف دعوت می‌کند.[۳]

پ) امام ابن قطان فاسی؁ می‌گوید: «آیه با لفظش بر پوشش و عفاف دلالت دارد، بلکه در مورد زنان مؤمنان عمومیت دارد و شکی نیست که آنان زنان آزاد و کنیز هستند، همسران بندگان و کنیزان، و همسران آزادگان و بردگان هم‌چنین! و

۱- المحلی بالآثار - ابن حزم، ج ۲، صص ۲۴۸ - ۲۴۹.

۲- البحر المحیط فی التفسیر، ج۸، ص ۵۰۴: «والظاهر أن قوله: ونساء المؤمنین یشمل الحرائر والإماء، والفتنة بالإماء أكثر، لكثرة تصرفهن بخلاف الحرائر، فیحتاج إخراجهن من عموم النساء إلى دلیل واضح.»

۳- التفسیر الوسیط للقرآن الكریم - الطنطاوی، ج۱۱، ص ۲۴۶.

این سخن که آیه مرادش کنیزان نبوده، به دلیلی مخصوص (قابل تخصیص) محتاج است. (...) بنابراین فرقی بین آزادگان و کنیزان در آیه نیست و معنای آیه در حقیقت امر به پوشش و عفاف می‌باشد که وقتی خواهان پوشش بوده‌اند دیگر کسی به آنان آزار نمی‌رسانده بر خلاف زنانی که با زینت متبرج بوده‌اند و اوباش به آنان معترض می‌شدند. این مراد از آیه است و در آن چیزی بیش از این نیست امّا پوشش زنان و آشکار کردن زینت‌ها (چهره و دست‌ها) بدان اعتراضی نیست و زنان مؤمنان [در لفظ آیه] بی‌شک عام در آزادگان و کنیزان هستند.»[۱]

علامه مظهری‌ﷺ می‌گوید: « جایز است که حکم این آیه شامل کنیزان نیز باشد؛ البته جایز است برای کنیز که سر، ساعد و ساق پا را آشکار کند به خاطر استثناء، چونکه برای خدمات مربوط به صاحبش زیاد بیرون می‌رود و لباس کارش کوتاه است و این قسمت‌ها از اعضای بدن غالباً به ضرورت آشکار می‌شوند.»[۲]

ثالثاً: قضیه‌ی حجاب و پوشش کنیز نزد فقهاء بر اساس محدوده‌ی عورت آنها خاصتاً در هنگام نماز بیشتر مورد توجه بوده لذا گفته اند که کنیز در نماز عورت او همانند مردان است لیکن این جواز به منزله‌ی وجوبی که لازم الاجرا باشد نیست بلکه در اینجا چند حالت وجود دارد:

اول اینکه: کنیزی که به دلیل کار زیاد و رفت و آمد ممکن است در حجاب او تخفیف داده شود در این صورت نمازش نیز لازم نیست با پوشش کامل باشد بلکه در همان وضعیتی که بوده نمازش را به شرط وجود مقدمات نماز مانند وضو و غیره اداء می‌کند.

۱- ر.ک: إحکام النظر فی أحکام النظر بحاسة البصر – ابن القطان الفاسی، ص ۲۲۸.

۲- التفسیر المظهری، (مکتبة الرشدیة، الباکستان، ۱۴۱۲هـ)، ج۶، ص ۴۹۶: « قلت وجاز ان یکون حکم هذه الایة شاملة للاماء ایضا وانما جاز لها إبداء الراس والساعدین والساق للاستثناء- فان خروجها لخدمة المولی کثیر وثیاب مهنتها قصیرة فهذه الأعضاء تظهر منها غالبا بالضرورة والله اعلم.»

دوم اینکه: نگاه به عورت زن و کنیز در نماز و غیر نماز متفاوت است؛

أ) امام ابن قیم حنبلی‌ﷺمی‌گوید: « تحریم نگاه کردن به زن آزاده پیر (عجوزه) که هیچ زیبایی در او نیست و جواز نگاه کردن به کنیزی که زیبارو است دروغ و افتراء بر شارع مقدس است. کجا خداوند آن را حرام کرده و این را جایز دانسته؟ در حالی که خداوند سبحانه و تعالی فرموده: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِم﴾، به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند. خداوند و پیامبرشﷺ نگاه انداختن به کنیزان زیبارو را جواز نداده‌اند، و هرگاه ترس فتنه در نگاه کردن به کنیز باشد، بی‌شک این نگاه کردن نیز حرام است. این شبهه از اینجا نشأت گرفته که شارع مقدس برای آزادگان تشریع نموده که چهره‌هایشان را از بیگانگان بپوشانند، و آن را بر کنیزان واجب ننموده لیکن این در مورد کنیزانی است که مستخدم هستند و لباس کار بر تن دارند، امّا کنیزانی که پوشش و حجاب خود را طبق معمول حفظ می‌کنند، کجا خدا و پیامبرشﷺ برای آنان جایز دانسته‌اند که چهره‌هایشان را در بازارها، راه‌ها و محل اجتماع مردم نمایان کنند و کجا اجازه به مردان داده‌اند با نظر انداختن به آن کنیزان بهره ببرند؟ این اشتباه محض است که به شریعت نسبت داده‌اند و مؤکد این اشتباه این است که برخی از فقهاء از آنها حرف‌هایی شنیده‌اند: زن آزاد تمام بدنش عورت است بجز چهره و دست‌هایش، و عورت کنیز آن چیزی است که غالباً آشکار نمی‌شود مانند پشت و رو و ساق؛ بنابراین گمان کرده‌اند چیزی که به طور غالب آشکار نمی‌شود حکم آن همان حکم شکل مرد است در حالی که این فقط در نماز می‌باشد نه در نگاه کردن؛ از این رو عورت دو نوع است: عورت در نگاه کردن و عورت در نماز؛ برای زن آزاد جایز است که در نماز چهره و دست‌های خود را آشکار نماید، لیکن برای او جایز نیست با این وضعیت به بازار و محل اجتماع مردم برود.»[۱]

ب) شیخ محمد صالح العثیمین‌ﷺ می‌گوید: «کنیز – هرچند بالغ هم باشد- حکم برده را دارد و عورت او از ناف تا زانو است و اگر کنیز در نماز بدنش بجز ناف تا زانو نمایان باشد، در این حالت نمازش صحیح است چون پوششی که در نماز بر

۱- إعلام الموقعين عن رب العالمين – ابن القيم، (ط:۱، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۱هـ)، ج۲، صص ۴۶ – ۴۷.

او واجب بوده را رعایت نموده امّا در مورد نگاه کردن به او، فقهاءﷺ نیز گفته‌اند که بین ناف و زانو است. البته شیخ الاسلام ابن تیمیهﷺ در باب نگاه کردن، به این مسئله معترض شده همان‌گونه که ابن حزمﷺ در باب نگاه کردن و در باب نماز بدان اعتراض نموده و گفته: کنیز مانند زنِ آزاد است؛ زیرا آفرینش و صفت انسانیت آنها یکیست و برده یک توصیف عارضی خارج از حقیقت و ماهیت آن می‌باشد و دلیلی بر جدایی میان کنیز و زن آزاد وجود ندارد.»[۱]

سوم اینکه: در صورت عدم امنیت از فتنه، بر کنیز واجب است خود را کامل بپوشاند.

أ) امام ابن قدامه حنبلیﷺ می‌گوید: «برخی از حنابله میان زن آزاده و کنیز مساوات قرار داده‌اند به دلیل این فرموده‌ی حق تعالی: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾[نور:۳۱]، و زیورهای خود را آشکار نگردانند. زیرا سبب در حرام بودن نگاه کردن ترس از فتنه است و فتنه‌ای که خوف‌ناک باشد در آن زنِ آزاد و کنیز یکسان هستند؛ هرچند آزادی حُکمیست که در امر طبیعی تأثیری ندارد. (...) و نیز هرچند میان آن دو در حرمت و سختی پوشش فرقی قائل نشده‌اند لیکن اگر کنیز زیبارو باشد، ترس فتنه از او وجود دارد و لذا نگاه کردن به او حرام است همان‌گونه که نگاه کردن به غلامی که ترس از فتنه در نظر کردن به او وجود دارد حرام است. [امام] احمد بن حنبلﷺ در مورد کنیزی که زیبا باشد گفته: نقاب باید بزند و به کنیز نگاه نمی‌شود، و چه نگاهی در دل صاحبش بلوا انداخته است!»[۲]

ب) امام ابن تیمیهﷺ می‌گوید: «کنیز مادام که ترس از فتنه باشد، بر او لازم می‌شود که چادرش را بگستراند و حجاب را رعایت نماید و واجب می‌گردد که هم خود به نگاه نامحرم چشم فرو نهد و هم دیگران نسبت به او چشم فرو نهند؛ در

۱- الشرح الممتع علی زاد المستقنع – العثیمین، (ط:۱، دار ابن الجوزی، ۱۴۲۲هـ)، ج۲، ص ۱۵۷.

۲- المغنی لابن قدامة، (ط: مکتبة القاهرة، ۱۳۸۸هـ)، ج۷، ص ۱۰۳.

قرآن و سنت جواز نگاه کردن به عموم کنیزان، ترک حجاب و آشکارکردن زینت‌هایشان داده نشده، لیکن قرآن آنان را امر ننموده به چیزی که آزادگان را بدان امر کرده است و سنت نیز عملاً بین کنیزان و آزادگان فرق گذاشته امّا در لفظ عموم فرقی قائل نشده بلکه این عادت مؤمنین بوده که آزادگانشان حجاب داشته باشند.»[۱]

پ) علامه شمس الدین الرعینی مالکی‌ﷺ می‌نویسد: «بدان که هرگاه برای کنیز ترس از فتنه باشد؛ بر او حجاب واجب می‌گردد به سبب خوف از فتنه، چونکه عورت است.»[۲]

ت) امام نووی‌ﷺ می‌گوید: «سخن صحیح‌تر نزد اهل تحقیق این است که کنیز شبیه زنِ آزاده است.»[۳] این شباهت در اشتراک آنها در مؤنث بودن و نیز خوف از فتنه است و بلکه بسیاری از کنیزان ممکن است به نسبت آزادگان بیشتر زیبارو باشند و لذا خوف از فتنه در آنان بزرگ‌تر است.[٤]

ث) شیخ محمد سائس‌ﷺ می‌گوید: «کنیزها به طبیعت عملکرد زیاد و بیرون رفتن از خانه و رفت و آمد بسیار در بازارها، اگر موظف شوند به پوشش مقنعه و چادر هنگام بیرون رفتن در این حالت بر آنان سختی و مشقت است امّا زنان آزاد

۱- مجموع الفتاوی، (ط: مجمع الملک فهد لطباعة المصحف الشریف، المدینة النبویة، ۱۴۱۶هـ)، ج۱۵، ص ۳۷۳: « الأمة إذا کان یخاف بها الفتنة کان علیها أن ترخی من جلبابها وتحتجب ووجب غض البصر عنها ومنها. ولیس فی الکتاب والسنة إباحة النظر إلی عامة الإماء ولا ترک احتجابهن وإبداء زینتهن ولکن القرآن لم یأمرهن بما أمر الحرائر والسنة فرقت بالفعل بینهن وبین الحرائر ولم تفرق بینهن وبین الحرائر بلفظ عام بل کانت عادة المؤمنین أن تحتجب منهم الحرائر دون الإماء»

۲- مواهب الجلیل فی شرح مختصر الشیخ خلیل – الرعینی، (ط:۳، دار الفکر، ۱۴۱۲هـ)، ج۱، ص ۵۰۱: « واعلم أنه إذا خشی من الأمة الفتنة وجب الستر لخوف الفتنة لأنه عورة»

۳- منهاج الطالبین – النووی، (ط:۱، دار الفکر، ۱۴۲۵هـ)، ص ۲۰۴: « والأصح عند المحققین أن الأمة کالحرة»

۴- ر.ک: تحفة المحتاج فی شرح المنهاج – ابن حجر الهیتمی، (ط: المکتبة التجاریة الکبری ، مصر، ۱۳۵۷هـ)، ج۷، ص ۱۹۹؛ نهایة المحتاج إلی شرح المنهاج – شهاب الدین الرملی، (ط: دار الفکر، بیروت، ۱۴۴۰هـ)، ج۶، ص ۱۹۳.

این‌طور نیستند چونکه آنان مأمور به عدم بیرون رفتن هستند مگر اینکه ضرورت ایجاب کند. با این وجود قرآن کریم همه‌ی اهل ایمان اعم از زنان آزاد و کنیزان را از آزار رساندن نهی نموده است. و آزار دهندگان را به عذابی سخت وعده داده است. (...) و شارع مقدس نیز پوشش و مقنعه را بر کنیزان منع نکرده لیکن با این حال آنان را به سبب افتادن در سختی مکلف نکرده، بنابراین کنیز هم در صورتی که برایش میسر شود باید پوشش کامل داشته باشد.»[۱]

شبهه پنجم: آثار صحیحی از خلیفه دوم عمر بن خطاب وارد است که کشف حجاب کنیزان می‌کرد و با آنان برخورد می‌کرد، پس اگر حجاب برای زنان مصونیت است چرا کنیز نباید حجاب داشته باشد؟

پاسخ:

اولاً: نهی عمر بن خطاب رضی الله عنه از حجاب کنیزان عمومیت نداشته و نوع حجابی را هم که مانع می‌شده خاص بوده و آن‌گونه که شایع است که عمر رضی الله عنه مانع از پوشش کامل (!) کنیزان می‌شده صحت ندارد؛ به‌طور نمونه:

أ) حسن بن محمد بن علی بن ابی طالب رحمهم الله می‌گوید: « أن عمر بن الخطاب كان ينهى الإماء أن يلبسن الجلابيب»[۲] یعنی: «عمر بن خطاب رضی الله عنه کنیزان را از پوشیدن جلباب نهی می‌کرد.»

وجه استدلال: در این اثر، عمر رضی الله عنه از پوشیدن جلباب برای کنیز ممانعت نموده و جلباب همان‌طور که قبلاً بیان کردیم به پوششی گفته می‌شود که معمولاً بر خِمار افکنده می‌شود و کل سر و گردن و گاهی چهره و سینه را می‌پوشاند و شبیه چادر است و این نوع پوشش مخصوص زنان آزاده بوده بنابر دیدگاه امام عمر رضی الله عنه ،

۱- التفسير الوسيط للقرآن الكريم - الطنطاوی، ج۱۱، ص ۲۴۶.

۲- مصنف عبد الرزاق، ج۳، ص ۱۳۶ ح ۵۰۶۵.

از این رو تصریح کرده که کنیزان نباید از جلباب استفاده کنند تا به زنان آزاد شباهت پیدا نکنند.

ب) نافع‌ﷺ می‌گوید: « أن عمر، رأى جارية خرجت من بيت حفصة متزينة عليها جلباب، أو من بيت بعض أزواج النبي صلى الله عليه وسلم فدخل عمر البيت فقال: من هذه الجارية؟ فقالوا: أمة لنا، أو قالوا: أمة لآل فلان فتغيظ عليهم، وقال: أتخرجون إماءكم بزينتها تفتنون الناس»[1] یعنی: «عمرؓ دید دختری از خانه‌ی حفصهؓ یا از خانه‌ی برخی از همسران پیامبرﷺ بیرون رفت که بر او جلبابی زینتی است. عمرؓ وارد خانه شد و فرمود: این دختر، چه کسیست؟ گفتند: کنیزمان است یا گفتند: کنیز فلان است. عمرؓ بر آنها عصبانی شد و فرمود: آیا کنیزان‌تان را با زینت‌شان بیرون می‌برید مردم را به فتنه بیاندازند؟!»

وجه استدلال: اولاً: بنابر این اثر، مشخص می‌شود که سیده حفصهؓ قائل به پوشش سر و گردن کنیزان بوده و استفاده آنان از جلباب را مانعی ندانسته و همسران پیامبراکرمﷺ در خصوص مسائلی که مربوط به زنان بوده به نسبت سائرین به اقوال پیامبرﷺ آگاهی بیشتری داشتند. ثانیاً: نهی امام عمرؓ برای تشابه کنیزان با زنان آزاده بوده چون احکام مربوط به کنیزان در جامعه به نسبت سایر زنان آزاده متفاوت بوده از این رو این تشابه آنان در پوشش ظاهر ممکن بوده در تعامل با آنان در احکام شرعی مردم را به اشتباه بیاندازند[2] برای همین عمرؓ از آن نهی کرده تا مردم دچار فتنه نشوند و این یک سیاست شرعی حکومتی است چون در آن زمان مانند امروزه کارت شناسایی نبوده تا با آن افراد را تشخیص داد.

۱- مصنف عبدالرزاق،(ط:۲، المجلس العلمی، الهند، ۱۴۰۳هـ)، ج ۳، ص ۱۳۷ ح ۵۰۶۱.

۲- ر.ک: : دراسة نقدية فی المرویات الواردة فی شخصية عمر بن الخطاب وسياسته الإدارية – عبدالسلام آل عیسی، (ط: ۱، عمادة البحث العلمی بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، ۱۴۲۳هـ)، ج۲، ص ۱۰۵۴.

پ) صفیه بنت ابی عبید رضي الله عنها می‌گوید: « خرجت امرأة مختمرة متجلببة، فقال عمر رضي الله عنه: من هذه المرأة؟ فقيل له: هذه جارية لفلان رجل من بنيه فأرسل إلى حفصة رضي الله عنها فقال: من حملك على أن تخمري هذه الأمة وتجلببيها، وتشبهيها بالمحصنات حتى هممت أن أقع بها، لا أحسبها إلا من المحصنات، لا تشبهوا الإماء بالمحصنات»[۱] یعنی: «زنی که خِمار و جلباب بر سر داشت بیرون رفت و عمر رضي الله عنه فرمود: این زن، چه کسی بود؟ به او گفته شد: این کنیز فلان مرد از پسرانش است. پیغام به حفصه رضي الله عنها فرستاد و فرمود: چه کسی تو را بر این واداشته که این کنیز را خِمار و جلباب بپوشانی و او را به زنان شوهردار تشبیه کنی تا اینکه من تصمیم گرفتم که او را سرزنش کنم و گمان کردم از زنان شوهردار است، کنیزان را به شباهت زنان شوهردار در نیاورید.»

وجه استدلال: باتوجه به اثر مذکور، واضح است که نهی در خصوص جلباب بوده و این نوع پوشش فراتر از روسری عادی است که با آن سر و گردن و سینه را می‌پوشانند و عملکرد سیده حفصه رضي الله عنها نیز به معنای جواز آن بوده و در اصل آن منعی وارد نشده و خود امام عمر رضي الله عنه نیز این منع را به خدا و رسول صلى الله عليه وسلم نسبت نداده بلکه آن را در راستای سیاست حکومتی خویش انجام داده است؛ یعنی یک عمل مباح بوده که باتوجه به اینکه در اجتماع نمود پیدا می‌کرده لذا امام عمر رضي الله عنه برای جلوگیری از بروز مشکلات با اتخاذ سیاستی از تشابه کنیزان به زنان آزاده نهی نموده است. مثال آن در عصر کنونی در مصادیق دیگری می‌تواند واقع شود، تصور کنید که زنان یک اداره حکومتی که لازمه‌ی آن نوعی پوشش خاص باشد، یک زنی که کارمند آن اداره نیست پوشش آنجا را بر تن کند، در وهله‌ی اول شاید گفته شود اشکالی ندارد چون فقط یک نوع پوشش بوده و اهمیتی ندارد لیکن آنگاه بخواهند از این نوع پوشش در جامعه سوء استفاده کنند در این صورت سیاستی

۱- السنن الکبری للبیهقی، ج۲، ص ۳۲۰ ح ۳۲۲۱.

که لازم است بکار گرفت مقابله با سوء استفاده‌کنندگان و ممانعت افراد از استفاده کردن چنین پوششی است چون موجب فتنه و اختلاط نظم در جامعه می‌شود.

نتیجه اینکه: باتوجه به این آثار، نهی امام عمرﷺ در مورد کلیات حجاب نبوده بلکه از نوعی حجاب خاص که – بنابر دیدگاه ایشان- مخصوص زنان آزاده بوده تا کنیزان از زنان دیگر تشخیص داده شوند تا این تشابه در پوشش موجب اشکال در نوع تعاملات بین مردم نشود.

ثانیاً: در برخی از روایاتی که از امام عمرﷺ در مورد کشف حجاب کنیزان وارد شده، سنداًو متناً «ایراد» است که در اینجا به بررسی آنها می‌پردازیم.

أ) عن معمر، عن قتادة، عن أنس، أن عمر، ضرب أمة لآل أنس رآها متقنعة قال: «اكشفي رأسك، لاتشبهين بالحرائر»[1]

وجه استدلال: گفته شده که این اثر به کشف حجاب سرِ کنیز دلالت دارد!

در پاسخ گفته می‌شود:

اولاً: سند این اثر به ظاهر صحیح است لیکن حقیقت امر این است که سند آن معلول می‌باشد، زیرا، اول اینکه: معر بن راشدﷺ ثقه، ثبت و فاضل بوده لیکن حدیثش از اهل عراق به خصوص کوفه و بصره ایراد دارد.[2] و قتادهﷺ اهل بصره است و معمرﷺ در حدیث قتادهﷺ بد حافظه می‌باشد.[3] دوم اینکه: قتادهﷺ با

۱- مصنف عبدالرزاق، ج۳، ص ۱۳۶ ح ۵۰۶۴.

۲- ر.ک: تقریب التهذیب – ابن حجر، (ط:۱، دار الرشید، سوریا، ۱۴۰۶هـ)، ص ۵۴۱ رقم ۶۸۰۹: « معمر ابن راشد الأزدی مولاهم أبو عروة البصری نزیل الیمن ثقة ثبت فاضل إلا أن فی روایته عن ثابت والأعمش [وعاصم بن أبی النجود] وهشام ابن عروة شیئا وكذا فیما حدث به بالبصرة»

۳- علل الدارقطنی، (ط:۱، دار طیبة، الریاض، ۱۴۰۵هـ)، ج۱۲، ص ۲۲۱: « ومعمر سیء الحفظ لحدیث قتادة»، هم‌چنین بنگرید به: [شرح علل الترمذی – ابن رجب الحنبلی، (ط:۱، مكتبة المنار، الزرقاء، الأردن، ۱۴۰۷هـ)، ج۲، ص ۷۷۴؛ أحادیث معلة ظاهرها الصحة – المقبل الوادعی، (ط:۱، دار الآثار للنشر والتوزیع، ۱۴۲۱هـ)، ص ۵۱]

وجود اینکه ثقه و مورد اعتماد است[1] لیکن «مدلس» بوده[2] و در طبقه‌ی سوم مدلسین قرار دارد.[3] که این طبقه احادیثشان مادام که تصریح به سماع (شنیدن) نکرده باشند، مقبول نمی‌شود.[4] و در این اثر قتادهﷺ تصریح به شنیدن از انسﷺ نکرده است، بنابراین سند این اثر «ضعیف» است.[5]

ثانیاً: این اثر علاوه بر اینکه سنداً مشکل دارد، متن آن نیز مُنکر است؛ زیرا در طریق‌هایی دیگر این اثر که از انس بن مالکﷺ روایت شده و سند آن هم بعضاً صحیح‌اند به کشف حجاب به خصوص سرِ کنیزان هیچ اشاره‌ای نشده بلکه فقط به نهی از جلباب یا در نهایت به شیوه‌ی پوشیدن مقنعه تصریح شده است. به‌طور نمونه:

أ) حدثنا عبد الأعلى، عن معمر، عن الزهري، عن أنس، قال: « رأى عمر جارية متقنعة، فضربها وقال: لا تشبهين بالحرائر»[6] یعنی: «عمرﷺ کنیزی را دید که مقنعه گذاشته، او را زد و فرمود: خود را به زنانِ آزاد شبیه نکن.»

وجه استدلال: اولاً: سند این اثر صحیح است؛ زیرا: «عبد الأعلى بن عبد الأعلى»، فردی «ثقه» است و «معمر بن راشد » نیز «ثقه، ثبت و فاضل» است جز اینکه حدیثش از اهل عراق در آن اشکال وارد شده که اثر مذکور از «الزهری» می‌باشد که او نیز «ثقه و حافظ» می‌باشد و معمر بن راشدﷺ ثابت‌ترین افراد به

١- ر.ک: تقریب التهذیب – ابن حجر، ص ۴۵۳ رقم ۵۵۱۸: « قتادة ابن دعامة ابن قتادة السدوسی أبو الخطاب البصری ثقة ثبت»

٢- ر.ک: التبیین لأسماء المدلسین – سبط بن العجمی، (ط:۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۶هـ)، ص ۴۶ رقم ۵۷؛ المدلسین- ابن العراقی، (ط:۱، دار الوفاء، ۱۴۱۵هـ)، ص ۷۹ رقم ۴۹.

٣- ر.ک: طبقات المدلسین – ابن حجر، (ط: مکتبة المنار، عمان، ۱۴۰۳هـ)، ص ۴۳ رقم ۹۲: « کان حافظ عصره وهو مشهور بالتدلیس وصفه به النسائی وغیره»

۴- طبقات المدلسین، ص ۱۳.

۵- : إحکام النظر فی أحکام النظر بحاسة البصر – ابن القطان الفاسی، ص ۲۳۰: «لیس بصحیح»

۶- مصنف ابن أبی شیبة، (ط:۱، مکتبة الرشد، الریاض، ۱۴۰۹هـ)، ج۲، ص ۴۱ ح ۶۲۳۹.

حدیث زُهری‌ رحمه‌الله است و حدیث زُهری نیز از انس بن مالک رضی‌الله‌عنه صحیح است. ثانیاً: در این اثر که مخالف با روایت قبلی بود هیچ اشاره‌ای به کشف رأس نشده و این بر منکر بودن روایت قبلی دلالت می‌کند. ثالثاً: توضیح این اثر مانند آثار قبلی است که مبنای استدلال دیدگاه امام عمر رضی‌الله‌عنه را بیان نمودیم. رابعاً: در لفظ روایت آمده که عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه کنیز را زده است که با عبارت «فضربها» بدان تصریح شده لیکن این زدن مراد کتک زدنی که موجب سیاه و کبود شدن یا سبب نقص عضو گردد نبوده بلکه زدن غیر مبرح در جهت تنبیه (آگاه کردن) بوده، مانند اینکه با مسواک بر دست یا سر کسی بزنند که این برای هوشیار کردن فرد است و مؤید آن روایتی دیگر است که عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه کنیزی که به سخن او توجهی نداشته و سکوت کرده آنگاه عمر رضی‌الله‌عنه با تازیانه‌اش بر سر کنیز زد، که این برای آگاه و هوشیار کردن کنیز بوده نه به قصد کتک زدن، چرا که خود عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه مدافع حقوق کنیزان بود:

اول: در روایتی «حَسَن لغیره»[1] آمده که فردی کنیزش را شدیداً کتک زد، کنیز به پیش عمر رضی‌الله‌عنه شکایت برد و عمر رضی‌الله‌عنه نیز در دفاع از کنیز، مالکِ او را صد تازیانه زد و دستور داد که کنیزش را آزاد نماید.[2]

دوم: ابن عمر رضی‌الله‌عنهما می‌گوید: «قضى عمر في أمهات الأولاد أن لا يبعن، ولا يوهبن، ولا يرثن، يستمتع بها صاحبها ما كان حيا، فإذا مات عتقت»[3] یعنی: «عمر رضی‌الله‌عنه در مورد امهات الاولاد حکم داد که فروخته نمی‌شوند، به هبه داده نمی‌شوند و به ارث برده نمی‌شوند،

۱- دراسة نقدية فی المرويات الواردة فی شخصية عمر بن الخطاب وسياسته الإدارية - عبدالسلام آل عيسى، ج۲، ص ۱۰۵۳.

۲- ر.ک: مصنف عبدالرزاق، ج ۹، ص ۴۳۸ ح ۱۷۹۳۰؛ مساوئ الأخلاق للخرائطی، (ط:۱، مکتبة السوادی للتوزیع، جدة، ۱۴۱۳هـ)، ص ۲۸۶ ح ۶۱۱؛ معجم ابن الأعرابی، (ط:۱، دار ابن الجوزی، المملکة العربية السعودية، ۱۴۱۸هـ)، ج۳، ص ۹۲۵ ح ۱۹۵۰.

۳- مصنف عبدالرزاق، ج۷، ص ۲۹۱ ح ۱۳۲۲۵. سند صحیح.

مالکشان از آنها مادام که زنده بودند بهره برده پس وقتی که وفات نموده آزاد شده‌اند.»

سوم: ابن عباس‌ﭭ می‌گوید: «أنا أول من دخل على عمر حين طعن فقال لي: يا بن عباس ... وكل مملوك لي عتيق»[۱] یعنی: «من اولین کس بودم که هنگام ضربه خوردن عمرﭬ بر او وارد شدم، به من فرمود: ای ابن عباس، همه‌ی بردگانم آزاد هستند.»

ب) انس بن مالکﭬ می‌گوید: « دخلت على عمر بن الخطاب أمة، قد كان يعرفها لبعض المهاجرين، أو الأنصار، وعليها جلباب متقنعة به، فسألها عتقت؟ قالت: لا، قال: فما بال الجلباب، ضعيه عن رأسك، إنما الجلباب على الحرائر من نساء المؤمنين. فتلكأت، فقام إليها بالدرة فضرب بها برأسها، حتى ألقته عن رأسها»[۲] یعنی: « کنیزی از کنیزان مهاجر یا انصار با جلباب و مقنعه، نزد عمرﭬ رفت، عمرﭬ پرسید: آیا آزاد شده‌ای؟ گفت: نه. عمرﭬ گفت: پس این جلباب چیست؟! آن را بردار؛ چون این پوشش مخصوص زنان آزاده مؤمنین است. کنیز لحظه‌ای مکث کرد، عمرﭬ از جایش برخواست و با تازیانه بر سرش زد تا آن را بردارد.»

وجه استدلال: باتوجه به این اثر، معلوم می‌شود که امام عمرﭬ از پوشش جلباب به آن کنیز اعتراض کرده و این بهترین دلیل است مبنی بر اینکه عمر بن خطابﭬ کشف حجاب یا کشف روسری نکرده بلکه فقط از پوشش جلباب که مخصوص زنان آزاده بوده نهی نموده است. و قبلاً بیان کردیم که جلباب پوششی چادر مانند و گُشاد است که روی خِمار یا مقنعه قرار می‌دهند که گاهی با آن اطراف چهره را هم می‌پوشانند. سعید بن جبیرﭫ در رابطه با «جلباب» می‌گوید: «آن،

۱- مسند أبی داود الطیالسی، (ط:۱، دار هجر، مصر، ۱۴۱۹هـ)، ج۱، ص ۳۰ ح۲۶؛ تاریخ المدینة لابن شبة، (ط: السید حبیب محمود أحمد – جدة، ۱۳۹۹هـ)، ج۳، ص ۹۲۳؛ الطبقات الکبری لابن سعد، (ط:۱، دار صادر، بیروت، ۱۹۶۸م)، ج۳، ص ۳۵۳. سند صحیح.

۲- مصنف ابن أبی شیبة، ج۲، ص ۴۱ ح ۶۲۴۰. سند صحیح.

روسری بالای خِمار است و برای زنِ مسلمان جایز نیست غریبه او را ببیند مگر اینکه این روسری بالای خمارش باشد و با آن سر و گردن را بپوشاند.»[۱]

توجه: در رابطه با موضوع شبهه، برخی آثار از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده‌اند که به جهت ضعف در سند یا نکارت و معیوب بودن متن آن، از حجیت خارج هستند. مثلاً:

أ) روایتی نقل شده که: « وكان عمر إذا رأى جارية متنقبة علاها بالدرة، وقال: ألقي عنك الخمار، يا دفار، تتشبهين بالحرائر؟!»[۲] یعنی: «عمر رضی الله عنه هرگاه کنیزی که نقاب زده بود را می‌دید او را با تازیانه می‌زد و می‌فرمود: ای بدبو، خِمار را از رویت بیانداز، خودت را به زنان آزاده همانند می‌کنی؟»

می‌گوئیم: اولاً: این اثر فاقد اسناد است و با این لفظ اصل و اساسی ندارد؛ از این رو حافظ زیلعی رحمه الله حکم به «غریب» بودن آن داده[۳] و حافظ ابن حجر رحمه الله نیز تصریح نموده که این اثر را با این لفظ [در کتاب‌های روایی] ندیده است.[٤] ثانیاً: بر فرض صحت این اثر، در متن روایت به پوشش چهره (متنقبة) اشاره شده، بنابراین واضح است که کشف حجاب منظور از نقاب بر چهره است که آن کنیز خمارش را بر صورتش انداخته بوده و امام عمر رضی الله عنه از آن نهی نموده است!!!

ب) **روایت اول:** أخبرنا أبو القاسم عبد الرحمن بن عبيد الله الحرفي ببغداد أنبأ علي بن محمد بن الزبير الكوفي، ثنا الحسن بن علي بن عفان، ثنا زيد بن الحباب، عن حماد بن سلمة قال: حدثني ثمامة بن

۱- تفسير القرآن العظيم لابن أبی حاتم، ج۱۰، ص ۱۷۷۸۸؛ الدر المنثور للسيوطی، ج۶، ص ۶۶۱: «وهو القناع فوق الخمار ولا يحل لمسلمة أن يراها غريب إلا أن يكون عليها القناع فوق الخمار، وقد شدت به رأسها ونحرها.»

۲- نصب الراية – الزيلعی، (ط:۱، مؤسسة الريان، بيروت/ دار القبلة للثقافة الإسلامية، جدة، ۱۴۱۸هـ)، ج۴، ص ۲۵۰: «قلت: غريب»، یعنی: «می‌گویم (حافظ زیلعی): این حدیث غریب است.»

۳- منبع قبل، ج۱،ص ۳۰۰: «غريب»

۴- الدراية فی تخريج أحاديث الهداية – ابن حجر، (ط: دار المعرفة، بيروت)، ج۱، ص ۱۲۴، ج۲، ص ۲۳۰: « لم أره بهذا اللفظ »

عبد الله بن أنس، عن جده أنس بن مالك قال: «كن إماء عمر رضي الله عنه يخدمننا كاشفات عن شعورهن تضرب ثديهن»[۱] یعنی: «انس بن مالک رضی الله عنه گفت: کنیزان عمر رضی الله عنه موهایشان بیرون بود و بر سینه‌هایشان می‌زد (فرو می‌افتاد) به ما خدمت می‌کردند.»

روایت دوم: همین اثر با لفظی دیگر روایت شده: «وحدثني حماد ونصر بن طريف، عن ثمامة بن أنس بن مالك، عن أنس بن مالك قال: كن جواري عمر يخدمننا كاشفات الرءوس، تضطرب ثديهن بادية خدامهن.»[۲] یعنی: «انس بن مالک رضی الله عنه گفت: کنیزان عمر رضی الله عنه سرهایشان برهنه بود سینه‌هایشان تکان می‌خورد و خلخال‌هایشان نمایان می‌گشت.»

می‌گوئیم: اولاً: روایت اولی به ظاهر سندش حَسَن است و شیخ آلبانی رحمه الله سند آن را نیکو دانسته[۳] لیکن تصحیح سند دلیل بر صحت حدیث نیست؛ زیرا علمایی که درجه حکم حدیث را بیان نموده‌اند صرفاً به حکم اسناد پرداخته‌اند نه حکم متن حدیث، چرا که بین تصحیح اسناد و تصحیح متن تفاوت است.[۴] الزاماً حدیثی که سند آن صحیح باشد به این معنی نیست که متن نیز صحیح است، از این رو اهل فن گفته‌اند: «صحت اسناد بر توثیق و اعتماد رجال [حدیث] متوقف است، و اگر به‌طور فرض رجال معتمد باشند از آن صحت حدیث ثابت نمی‌شود تا زمانی که شذوذ و ایراد از آن منتفی گردد.»[۵]

۱- السنن الكبرى للبيهقى، ج۲، ص ۳۲۰ ح۳۲۲۲.

۲- تفسير يحيى بن سلام، (ط:۱، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۲۵هـ)، ج۱، ص ۴۴۱.

۳- ر.ک: إرواء الغليل فى تخريج أحاديث منار السبيل – آلبانى، ج۶، ص ۲۰۴: « قلت: وإسناده جيد رجاله كلهم ثقات غير شيخ البيهقى أبى القاسم عبد الرحمن بن عبيد الله الحربى وهو صدوق»

۴ – نگا: تدريب الراوى فى شرح تقريب النواوى – السيوطى، (ط: دار طيبة)، ج ۱، ص ۱۷۵؛ النكت على مقدمة ابن الصلاح للزركشى، (ط: ۱، أضواء السلف، ۱۴۱۹هـ)، ج ۱، ص ۳۹۰.

۵ – نصب الراية – الزيلعى، ج ۱، ص ۳۴۷: «وصحة الإسناد يتوقف على ثقة الرجال، ولو فرض ثقة الرجال لم يلزم منه صحة الحديث، حتى ينتفى منه الشذوذ والعلة.»

حافظ ابن جوزی‌ﷺ می‌گوید: «گاهی [رجال] اسناد همگی ثقه می‌باشند و در عین حال حدیث موضوع (دروغ) یا مقلوب (دگرگون) یا در آن تدلیس شده و این سخت‌ترین حالت‌هاست و تنها اهل نقد آن را می‌شناسد.»[۱] نتیجه اینکه بین صحت اسناد و متن التزامی وجود ندارد.[۲]

البته ناگفته نماند که سند این اثر نیز دارای علت خفیه (پنهان) است که مدار آن «حماد بن سلمه» می‌باشد، با اینکه وی « امام، ثقه و راستگوست» با این حال حافظه‌اش بد شد و دچار اختلاط گردید و ائمه‌ﷺ آن را متذکر شده‌اند لیکن این مطلب را تخصیص داده‌اند به روایاتی که از غیر ثابت بنانی‌ﷺ و حمید الطویل‌ﷺ نقل کرده و پیشوایان معاصرشان توافق داشتند که حماد بن سلمه‌ﷺ ثابت‌ترین مردم به حدیث ثابت بنانی‌ﷺ است؛ احمد بن حنبل‌ﷺ گوید: ثابت‌ترین آنان به حدیث ثابت بنانی‌ﷺ، حماد بن سلمه‌ﷺ می‌باشد و همچنین گفته: حماد‌ﷺ داناترین مردم و صحیح‌ترین حدیث به حدیث حمید الطویل‌ﷺ است.[۳] و روایتی که از امام عمر‌ﷺ توسط حماد بن سلمه‌ﷺ نقل شده از غیر دو راوی مذکور می‌باشد، بنابراین این روایت «منکر و ضعیف» است.

دیدگاه ائمه‌ﷺ درباره‌ی روایات حماد بن سلمه‌ﷺ

- امام مسلم نیشابوری‌ﷺ می‌گوید: « حماد بن سلمه‌ﷺ ثابت‌ترین مردم در حدیث ثابت بنانی‌ﷺ است، همان‌گونه که یحیی قطان‌ﷺ،یحیی بن معین‌ﷺ،

۱- الموضوعات لابن الجوزی، (ط:۱، المکتبة السلفیة بالمدینة المنورة، ۱۳۸۶هـ)، ج ۱، صص ۹۹ – ۱۰۰: «وقد یکون الإسناد کله ثقات ویکون الحدیث موضوعا أو مقلوبا أو قد جری فیه تدلیس وهذا أصعب الأحوال ولا یعرف ذلک إلا النقاد »

۲- ر.ک: فتح المغیث للسخاوی، (ط:۱، مکتبة السنة، مصر، ۱۴۲۴هـ)، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳- التنکیل بما فی تأنیب الکوثری من الأباطیل – عبد الرحمن المعلمی، (ط:۲، المکتب الإسلامی، ۱۴۰۶هـ)، ج۱، ص۴۵۲: « أنه سیئ الحفظ یغلط. وهذا قد ذکره الأئمة، إلا أنهم خصوه بما یرویه عن غیر ثابت وحمید واتفق أئمة عصرهم علی أنه اثبت الناس فی ثابت، وقال أحمد: أثبتهم فی ثابت حماد بن سلمة وقال أیضاً: حماد بن سلمة أعلم الناس بحدیث حمید وأصح حدیثاً»

احمد بن حنبل رحمه الله و دیگر اهل معرفت گفته‌اند. و حماد رحمه الله نزد آنان، هرگاه از غیر ثابت بنانی رحمه الله حدیثی را روایت نماید مانند قتاده رحمه الله، ایوب رحمه الله، یونس رحمه الله، داود بن ابی هند رحمه الله، جریری رحمه الله، یحیی بن سعید رحمه الله، عمرو بن دینار رحمه الله و امثال آنها، در حدیثشان بسیار خطا و اشتباه دارد.»[١]

- حافظ ابن سعد رحمه الله می‌گوید: «حماد بن سلمه رحمه الله مورد اعتماد است و حدیث بسیار نقل کرده، امّا گاهی حدیث منکر هم روایت نموده.»[٢]

- ابوبکر بَردیجی رحمه الله می‌گوید: «احادیث قتاده رحمه الله را که شیوخی مانند حماد بن سلمه رحمه الله، همام رحمه الله، أبان رحمه الله و اوزاعی رحمه الله روایت می‌کنند، به حدیث نگاه می‌کنیم اگر روایت از طریق غیر آنها از پیامبر صلی الله علیه وسلم یا از انس بن مالک رضی الله عنه به شکل دیگر حفظ شده بود؛ طرد نمی‌شود. امّا اگر آن روایت از کسی معروف نبود، نه از پیامبر صلی الله علیه وسلم و نه از انس بن مالک رضی الله عنه، مگر از طریق همین شیوخی که نامشان ذکر شد، پس مُنکر می‌باشد.»[٣]

- حافظ بیهقی رحمه الله می‌گوید: « او (حماد) یکی از پیشوایان مسلمین است امّا وقتی پیر گشت، حافظه‌اش بد شد از این رو بخاری رحمه الله احتجاج به حدیث او را ترک نمود امّا مسلم رحمه الله در باره‌ی او اجتهاد کرد و حدیث او را از ثابت بنانی رحمه الله که قبل از تغییر حافظه‌اش شنیده بود را [در اصول صحیح خود] تخریج نمود و احادیث غیر ثابت

١- التمييز لمسلم، (ط:٣،مكتبة الكوثر، المربع، السعودية، ١٤١٠هـ)، ص ٢١٨: « أثبت الناس فی ثابت البنانی حماد بن سلمة كذلک قال يحيى القطان ويحيى بن معين وأحمد بن حنبل وغيرهم من أهل المعرفة وحماد يعد عندهم اذا حدث عن غير ثابت كحديثه عن قتادة وأيوب ويونس وداود بن أبی هند والجريری ويحيى بن سعيد وعمرو بن دينار وأشباههم فإنه يخطىء فی حديثهم كثيرا»

٢- الطبقات الكبرى لابن سعد، ج٧، ص ٢٨٢: «كان حماد بن سلمة ثقة، كثير الحديث، وربما حدث بالحديث المنكر»

٣- العلل لابن أبی حاتم، (ط:١، مطابع الحميضی، ١٤٢٧هـ)، ج١، ص ١٠٨؛ شرح علل الترمذی – ابن رجب، ج٢، ص ۶۵۴: « فأما أحاديث قتادة التی يرويها الشيوخ؛ مثل حماد بن سلمة، وهمام، وأبان، والأوزاعی؛ ننظر فی الحديث: فإن كان الحديث يحفظ من غير طريقهم عن النبی (ص) ، أو عن أنس بن مالک من وجه آخر؛ لم يدفع، وإن كان لا يعرف عن أحد، عن النبی (ص) ، ولا من طريق عن أنس، إلا من رواية هذا الذی ذكرت لک؛ كان منكرا.»

بنانیرحمه الله را -به دوازده حدیث نمی‌رسند که - در شواهد بدون احتجاج تخریج کرده است. مادامی که حال او چنین است پس برای کسی که از خدا می‌ترسد لازم است احتیاط نماید که اگر حدیث او را در مواردی که مخالف راویان ثقه است یافت به او احتجاج نکند.»[1]

- حافظ ذهبیرحمه الله می‌گوید: «او مورد اعتماد است، [لیکن] وهم و اشتباه داشت. احمد بن حنبلرحمه الله گفته: او عالم‌ترین و ثابت‌ترین مردم به حدیث دائی‌اش حمید الطویلرحمه الله بوده است.»[2]

- امام بدرالدین زرکشیرحمه الله می‌گوید: «به این دلیل برای مسلمرحمه الله در تخریج حدیث حماد بن سلمهرحمه الله عذر است چونکه روایات او را فقط از راویان مشهوری مانند ثابت بنانیرحمه الله و ایوب سختیانیرحمه الله نقل نموده به خاطر همراهی زیاد و صحبت طولانی که با آنها داشت، بر خلاف احادیث حمادرحمه الله از سایر افراد اهل بصره، بنابراین اگر مسلمرحمه الله احادیث آنان را نقل نکرده به دلیل روایات غریب بسیار، و هم‌چنین به سبب کمی پرداختن به احادیثشان بوده است.»[3]

١- مختصر خلافیات البیهقیی – شهاب الدین ابن فَرح، (ط:١، مكتبة الرشد، الرياض ١٤١٧هـ)، ج١، ص ٤٦٣؛ إكمال تهذيب الكمال فی أسماء الرجال – علاء الدين مغلطای، (ط:١، الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، ١٤٢٢هـ)، ج٤، ص ١٤٥؛ الكواكب النيرات فی معرفة من الرواة الثقات – زين الدين بن الكيال، (ط:١، دار المأمون، بيروت، ١٩٨١م)، ص٤٦٠؛ تهذيب التهذيب – ابن حجر، (ط:١، دائرة المعارف النظامية، الهند، ١٣٢٦هـ)، ج٣، ص ١٤: «هو أحد أئمة المسلمين، إلا أنه لما طعن فی السن ساء حفظه. فلذلک ترک البخاری الاحتجاج بحديثه، وأما مسلم فإنه اجتهد وأخرج من حديثه عن ثابت ما سمع منه قبل تغيره، وما سوى حديثه عن ثابت لا يبلغ أكثر من اثنی عشر حديثا أخرجها فی الشواهد دون الاحتجاج، وإذا كان الأمر على هذا فالاحتياط لمن راقب الله تعالى لا يحتج بما يجد فی حديثه مما يخالف الثقات.»

٢- ميزان الاعتدال فی نقد الرجال – الذهبی، (ط:١، دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت، ١٣٨٢هـ)، ج١، ص ٥٩٠ رقم ٢٢٥١: «وكان ثقه، له أوهام، قال أحمد: هو أعلم الناس بحديث خاله حميد الطويل وأثبتهم فيه.»

٣- النكت على مقدمة ابن الصلاح للزركشی، ج١، ص ٢٧١: « وبهذا يعتذر لمسلم فی إخراج حديث حماد بن سلمة فإنه لم يخرج رواياته إلا عن المشهورين كثابت البنانی وأيوب السختيانی وذلک لكثرة ملازمته ثابتا وطول صحبته إياه بخلاف أحاديث حماد عن آحاد البصريين فإن مسلما لم يخرجها لكثرة غرائبها ولقلة ممارسته لحديثهم »

- حافظ ابن رجب رحمه الله می‌گوید: «حماد بن سلمه رحمه الله، اهل نقد توافق دارند که او ثابت‌ترین مردم در حدیث ثابت بنانی رحمه الله است علی‌رغم اینکه حماد رحمه الله به‌طور عموم بسیار وهم و اشتباه داشته است.»[١]

- حافظ ابن حجر رحمه الله می‌گوید: «فردی مورد اعتماد و عابد بوده و ثابت‌ترین مردم در حدیث ثابت بنانی رحمه الله بوده است لیکن در آخر عمر حافظه‌اش تغییر نمود.»[٢]

نتیجه اینکه: حماد بن سلمه رحمه الله حدیثش اگر از ثابت بنانی رحمه الله باشد صحیح است لیکن اگر از غیر او باشد در آن توقف می‌شود تا اینکه برای آن متابعتی یافت شود در غیر این صورت حدیثش ضعیف است و البته احادیثی که در پایان عمرش از او نقل گردیده نیز به علت پیری و تغییر حافظه‌اش ضعیف قلمداد شده‌اند. امام بیهقی رحمه الله می‌گوید: «حماد بن سلمه رحمه الله در پایان عمرش بدحافظه شد بنابراین حدیث او مادام که حُفاظ در آن مخالفت نموده باشند پذیرفته نمی‌شود.»[٣] و قبلاً چند مورد از احادیث انس بن مالک رضي الله عنه را نقل کردیم که از غیر حماد بن سلمه رحمه الله بودند و مخالف با حدیث او بود لذا این خود دلیلی محکم بر مردود دانستن روایت حماد رحمه الله می‌باشد که با سایر راویان مخالفت نموده است.

ثانیاً: روایت دومی با لفظ: «تضطرب ثدیهن» هم «منکر و ضعیف» است؛ چون لفظ اولی آن از خود «حماد بن سلمه» با لفظ: « تضرب ثدیهن» می‌باشد که ضعف آن بیان شد. و در اینجا علتِ نکارت و معیوب بودن لفظ دوم نیز ناشی از راوی‌ای به اسم «نصر بن طریف» بوده که وی فردی «جاعلِ حدیث» و «بسیار دروغگو» و

١- شرح علل الترمذی - ابن رجب، ج١، ص ١١٥: « حماد بن سلمة، فق اتفق النقاد أنه أوثق الناس فی ثابت، بالرغم من أن حمادا بشکل عام کثیر الوهم والخطأ»

٢- تقریب التهذیب - ابن حجر، ص ١٧٨ رقم ١٤٩٩: « ثقه عابد أثبت الناس فی ثابت وتغیر حفظه بأخرة»

٣- معرفة السنن والآثار للبیهقی، (ط:١،جامعة الدراسات الإسلامیة، کراتشی، ١٤١٢هـ)، ج٢، ص ٢١٢: «حماد بن سلمة ساء حفظه فی آخر عمره. فلا یقبل منه ما یخالفه فیه الحفاظ»

«متروک» می‌باشد.[1] بنابراین این راوی دروغگو نمی‌تواند متابعتی نیکو برای حدیث حماد‌﷫ محسوب شود و در مجموع روایت مُنکر است.

ثالثاً: بر فرض قبول این اثر، حکم آن مانند زنان عجوزه و از کار افتاده‌ای است که در قرآن‌کریم برای حجاب آنها تخفیف داده شده است مادام که عفت داشته باشند.

خداوند متعال فرموده: ﴿وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللاَّتي لا يَرْجُونَ نِكاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُناحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزينَةٍ وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَميعٌ عَليم﴾ [نور:٦٠]

یعنی: « و بر زنان از کار افتاده‌ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند [به شرطی که] زینتی را آشکار نکنند؛ و عفت ورزیدن برای آنها بهتر است، و خدا شنوای داناست.»

وجه استدلال: در تفسیر ﴿يَضَعْنَ ثِيابَهُنَّ﴾ از ابن‌مسعود‌﷢، ابن‌عباس‌﷠، ابن‌عمر‌﷠، مجاهد‌﷫، سعید بن جبیر‌﷫، ابراهیم نخعی‌﷫، حسن بصری‌﷫، قتاده‌﷫، زُهری‌﷫، اوزاعی‌﷫ و غیر آنان روایت شده که منظور: «جلباب یا عبا» است.[2] که بالای لباس است و آن روپوش و مقنعه‌ای است که روی خِمار

١- ر.ک: میزان الاعتدال فی نقد الرجال – الذهبی، ج۴، ص ۲۵۱ رقم ۹۰۳۴؛ لسان المیزان – ابن حجر، (ط:۱، دار البشائر الإسلامیة، ۲۰۰۲م)، ج۸، ص ۲۶۱ رقم ۸۱۱۶: «نصر بن طريف، أبو جزء القصاب: قال أحمد: لا يكتب حديثه. قال النسائی وغيره: متروک. قال يحيی: من المعروفين بوضع الحديث. قال الفلاس: ممن أجمع عليه من أهل الكذب أنه لا يروی عنهم، قوم منهم أبو جزء القصاب نصر بن طريف. قال البخاری: سكتوا عنه. قال ابن المثنی: كان يحيی وعبد الرحمن لا يحدثان عنه. قال العجلی: ضعيف الحديث، وَلا يكتب حديثه. قال ابن سعد: ليس بشیء وقد ترک حديثه. قال ابن عدی: قد أجمعوا علی ضعفه.»

٢- ر.ک: تفسیر القرآن العظیم – ابن کثیر، ج۶، صص ۸۳ –۸۴؛ هم‌چنین بنگرید به: [تفسیر القرآن العظیم لابن أبی حاتم، ج ۸، صص ۲۶۴۱ –۲۶۴۰؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز – ابن عطیه، ج۴، ص ۱۹۵]؛ روایاتی که در تفسیر آیه ۶۱ سوره نور از صحابه نقل شده که به جلباب و عبا تصریح نموده‌اند عبارتند از: ابن عباس‌﷠ (السنن الکبری للبیهقی، ج۷، ۱۵۰ ح ۱۳۵۳۲)؛ ابن مسعود‌﷢ (تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۴۴۶ ح ۲۰۶۰)؛ ابن عمر‌﷠ (السنن الکبری للبیهقی، ج۷، ص ۱۵۰ ح۱۳۵۳۳)

می‌پوشند، امّا خود خِمار را نباید بردارند.[1] بنابراین کشف حجاب از کل بدن نیست بلکه مراد همان چادر و عبائی است که بالای لباس می‌پوشند.[2] سعید بن جبیر می‌گوید: «جلباب و روپوشی که بالای خِمار است اشکالی ندارد که آن را بردارند در حضور غریبه یا دیگران، بعد از اینکه خِمار ضخیمی بر او باشد.»[3]

رابعاً: در مورد برداشتن حجاب کنیزان نیز همان‌طور که قبلاً اشاره شد به سبب بر تن داشتن لباس کار و رفت و آمدهای زیاد آنها این تخفیف داده شده است، بنابراین سر و گردن، و آشکار کردن آنها می‌تواند جزو پوشش مطلوب شرعی نباشد.[4] هر چند این تخفیف در حجاب، مقصود از آن جزء از کل است؛ یعنی، نهی عمر بن خطاب از کنیزان در رابطه با پوشش سرهایشان، منظور چهره آنان بوده است.[5]

نتیجه پایانی

حجاب اسلامی و پوشش سر و گردن و سایر اعضای بدن زنان بر اساس نصوصی از قرآن و سنت وجوب آن ثابت است و عبادت محسوب می‌شود. این حجاب، یک موضوعی انحصاری که فقط در اسلام باشد نبوده بلکه پیش از اسلام و در سایر ملل و مکاتب نیز شایع بوده است.

محدوده‌ی حجاب نیز باتوجه به دلایلی که بیان شد، کل بدن زنان را در برمی‌گیرد و در صورت امن از فتنه چهره و دست‌ها تا مچ نیز از آن استثناء شده است. البته

١- معالم التنزیل فی تفسیر القرآن – البغوی، ج٣، ص ٤٢٩؛ زاد المسیر فی علم التفسیر – ابن الجوزی، ج٣، ص ٣٠٦؛ الکشاف للزمخشری، ج٣، ٢٥٥؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم – الطنطاوی، ج١٠، ص ١٥٣.

٢- ر.ک: التفسیر الکبیر – فخرالدین الرازی، ج٢٤، ص٤٢٠.

٣- تفسیر القرآن العظیم لابن أبی حاتم، ج٨، ص ٢٦٤١؛ تفسیر القرآن العظیم – ابن کثیر، ج٦، ص ٨٤: « وهو الجلباب من فوق الخمار فلا بأس أن یضعن عند غریب أو غیره، بعد أن یکون علیها خمار صفیق.»

٤- ر.ک: السنن الکبری للبیهقی، ج٢، ص ٣٢٠: « وإنها تدل علی أن رأسها ورقبتها وما یظهر منها فی حال المهنة لیس بعورة »

٥- ر.ک: أدلة الحجاب – محمد أسماعیل المقدم، (ط: دارالایمان، اسکندریة)، صص ٢٠٨ و ٣٢٠.

حجاب کنیزان با توجه به لباس کار و خدمت و رفت و آمدهای زیادی که داشته‌اند در آن تخفیف داده شده همانند زنان آزاده‌ای که به علت پیری و از کار افتادگی در نوع پوششان آسان گرفته شده و لذا در صورتی که ترس از فتنه باشد بر آنها نیز واجب است که مانند سایر زنان آزاده پوششان را مراعات کنند. و آثاری که از عمر بن خطاب رضي الله عنه در نهی از نوع پوشش کنیزان شده در واقع مقصود از آن تشابه به زنان آزاده بوده آن هم در پوشش چهره که برای اینکه در جامعه در نوع تعاملات میان مردم در اجرای احکام هرج و مرج پیش نیاید لذا خلیفه دوم این سیاست را اجرایی کرده‌اند.

***